

با من بهتر رفتار میکنند ، بلکه بالعکس ، چون حکمران اصفهان مزد کار گران مرانداده بود تقریباً چهار هزار فرانک برای من تمام شد برای این که این شهرت را داشته باشم و زرادخانه زیبایی برای شاه ایران تأسیس کرده باشم .

پیداست که در چنین موردی فابویه آرزوی دیگری جز بازگشت بفرانسه ندارد . همکاران وی نیز دیگر نمی بایست در ایران بمانند زیرا فتحعلی شاه تصمیم گرفته بود سفیر کبیر انگلیس را با تجمل بسیار پذیرد و ژنرال گاردان هم فوراً عزیمت خود را خیر داده و برای کسب اجازه عزیمت بخدمت فتحعلی شاه رفته بود ، در ۱۳ فوریه (۲۵ محرم ۱۲۲۴) فتحعلی شاه هم با او مؤدبانه سخن گفت اما از رفتن او مانع نشد . همان روز گاردان فابویه را مأمور کرد که بقزوین و کرمانشاه برود و سپس از راه همدان یا مراغه در تبریز با و برسد . بهانه این سفر این بود که هدایا و پیغامهایی برای چند تن از شاهزادگان ببرد ولی مقصود اصلی این بود که اطلاعات خود را از آن سوی هم درباره ایران کامل بکند و گزارشی درباره راهها و ساختمان های قدیم و مخصوصاً بناهای تاریخی بیستون و کرمانشاه بدهد .

فابویه این آخرین مأموریت را هم با کمال دقت انجام داد . در ۱۴ آوریل ۱۸۰۹ (۲۸ صفر ۱۲۲۴) در تبریز بوده و از آنجا نامه ای بمساحرتش نوشته و خبر داده است که عنقریب بتفلیس خواهد رفت و از راه روسیه بفرانسه باز میگردد .

شرح آخرین ملاقاتی را که ژنرال گاردان با فتحعلی شاه در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ (۲۴ محرم ۱۲۲۴) کرده است زوانن منشی سفارت در تاریخ ۱۷ فوریه (۲۹ محرم) در طهران چنین نوشته است

«جناب ژنرال گاردان چون حقا از باری که در ۱۱ فوریه باوداده بودند نا راضی بود بصدر اعظم گفت که آنرا مجلس وداع تصور نمیکند . پس مراسم دیگری برای ودای آن روز برقرار شد و با کمال دقت آنرا رعایت کردند .

عالی حضرت در اصفاتی که جزو باغ معروف بگلستان است نشسته بود . جناب سفیر و امضاکننده و آقایان ترویلیه (۱) و فابویه و ترزل و ربوا (۲) و زیبون (۳) وارد شدند . کردند که در آنجا صندلی هایی رو بروی شاه گذاشته بودند . عالی حضرت خطاب بژنرال ب شدت تأثر خود را از اینکه از دربار وی می رود اظهار کرد و می گفت همه در وجود وی همه فرانسویان درستکاری و جان فشانی که در خور بالاترین تحسین هاست دیده است امیدوارست بزودی برگردند و خبرهای خوشی که مدتهاست انتظار دارد پیش از ورود او برسد . ژنرال بنام خود و فرانسویان از احساساتی که عالی حضرت در چنین موردی

بروز داده است تشکر کرد. پشاه گفت در نظر دارد آقای نرویلیه را با گزارشی فوراً نزد اعلی حضرت بفرستد و بدقت شرح وقایع ناگواری را که سبب عزیمت او شده است بدهد و رعایت‌های دربار ایران را درباره خود نیز با اطلاع دولت فرانسه خواهد رساند و اعلی حضرت البته خشنود خواهد شد که ایران نمیخواهد از دوستی با امپراطوری مقتدوری مانند فرانسه چشم پیوشد. عالی حضرت جواب داد که البته او هیچ مایل نیست رابطه خود را با برادری که گرامیست قطع کند اما ژنرال باید خود متوجه باشد که وضع اودشوارست و چون اعلی حضرت بنام‌های متعددی که برایش فرستاده جواب نداده است نمی‌تواند پیش ازین مانع ورود جوئز بشود گفت وی ازین اجبار و الزام متأسفست ولی امپراطور باید بدوستی حقیقی وی مطمئن باشد و یقین بداند که انگلستان هرگز نمی‌تواند این دوستی را با پول و هدایایی که بفضل خدا بد آنها احتیاجی ندارد ذایل کند. شاه ژنرال را دعوت کرد که تا خبر تازه‌ای از فرانسه برسد در تبریز بماند. گفت: شما نزد پسر من میمانید و لازم نیست سفارش شما را باو بکنم. ژنرال شما خودتان میدانید چقدر وی نسبت بهم محترمست احترام دارد و چقدر باو وابسته است

جناب سفیر عالی حضرت جواب داد تا جاودان رهین مهربانی‌هایی که همواره ازو دریغ نکرده است و دوستی که همه بزرگان دربار ایران با او کرده‌اند خواهد بود، وظیفه خود میدانند میل عالی حضرت را بر آورد و چون شاه اظهار میل کرده است که آقایان ژوان و فرسیا از طهران نروند با آنها فرمان داده است در دربار طهران بمانند و آنها را بمراحم خاص عالی حضرت امپراطوری میسپارد.

این تصمیم بنظر شاه پسندیده آمد و با مودت از خدماتی که آقای نرسیا و امضاء کننده توانسته بودند بدربار بکنند یاد کرد. گفت که رفتارشان پسندیده همه بوده است و نامهربانی و مودتی که شایسته آنها رفتار خواهند کرد و از رفتاری که با آنها خواهند داشت جوئز خواهد دید تا چه اندازه ایران بفرانسه بستگی دارد.

ژنرال تشکرات خود را تکرار کرد و گفت هر چیزی که باو برسد بمجله با اعلی حضرت خواهد رساند. باز خاطر شاه را مطمئن کرد که امپراطور ناپلئون در ملاقاتهای ارفورت (۱) باز بموضوع ایران پرداخته است و باید باز چندی صبر کرد و امیدوارست که آقای دوپره (۲) پیش از ورود او بتبریز باو برسد

عالی حضرت گفت از آنچه ژنرال باو گفته است اطمینان دارد و از و پرسید آقای نرویلیه را از کجا بیاریس خواهد فرستاد.

جناب سفیر گفت که یازهنوز کار بسیار دارد و در نظر دارد چند روز در قزوین بماند

و در آنجا منتظر نامهای دربار و ترجمهای آنها خواهد شد و پس از آنکه این نامهها برسد آقای ترویلیه عجله خواهد کرد که هرچه زودتر پاریس برود .

سپس عالی حضرت خطاب با آقای ترویلیه کرد و بالحن محترمانه با او سخن گفت و سفارش کرد از آنچه با ژنرال گفته است هیچ نکته را فرو گذار نکند و با عالی حضرت بگوید و نیز حوادثی را که بیچشم خود دیده است بیان کند . سرانجام شاه از همه افسران فرانسوی در برابر خدماتی که باو کرده بودند تشکر کرد و نشان داد تا چه اندازه از ایشان خرسند است . سپس این آقایان به عالی حضرت گفتند افسوس می خوردند نتوانسته اند پیش از آن خدمتی بکنند ولی جان فشانی آنها نتوانسته است موافقی را که پیش می آمد رفع کند .

شاه گفت امیدوارست دوباره موردی پیش بیاید که افسران فرانسوی باو خدمت کنند و باید همیشه بهودت او مضمّن باشند . آنوقت ژنرال برخاست و در حالی که بیرون میرفت عالی حضرت سلام داد . چندین بار با تأثر و بعنوان خدا حافظی تکرار کرد: ژنرال و شما آقایان فرانسوی خوش آمدید بسیار خوش آمدید .

نتیجه ماهوریت تانکوانی در ایران

ژ م . تانکوانی مترجم سفارت فرانسه که با ژنرال گاردان بایران آمده بود چنان که پیش ازین گذشت کتابی در دو مجلد بعنوان « ماهیابی دوباره ایران و ترکیه آسیا » در ۱۹۱۸ در پاریس چاپ کرده است . آذربین دوبره عضو دیگر این هیئت نیز کتابی بعنوان « سفری در ایران که در سالهای ۱۸۰۷ و ۱۸۰۸ و ۱۸۰۹ در عبور از آناتولی و بین النهرین از استانبول تا انتهای خلیج فارس و از آنجا بیروان کرده شده ... » نوشته و در ۱۸۱۹ در دو مجلد در پاریس چاپ کرده است (۱) . کتاب تانکوانی شامل ۳۶ مضمّن مفصّلت که در مراحل مختلف این سفر بخانمی از دوستان خود در پاریس نوشته . ازین مضمّن ها خوب پیدا است که مردی راستگو و بی غرض بوده و چون فارسی می دانسته است از اوضاع اطلاعات دقیق و درست داشته و کتاب او پر از اطلاعات بسیار جالب درباره اوضاع ایران در آن زمان است . بنا بر گفته تانکوانی ژنرال گاردان وقتی وارد طهران شد او را به دوسه تن از همراهانش بوسیله فرج الله خان نام که مهماندارشان بوده بخانه میرزا شفیع صدر اعظم

(۱) Adrien Dupré - Voyage en Perse. fait dans les années 1807
1808 et 1809 en traversant l'Anatolie et la Mésopotamie depuis
Constantinople jusqu'à l'extrémité du Golfe Persique et de
là à Irévan ... 2 Vol Paris 1819

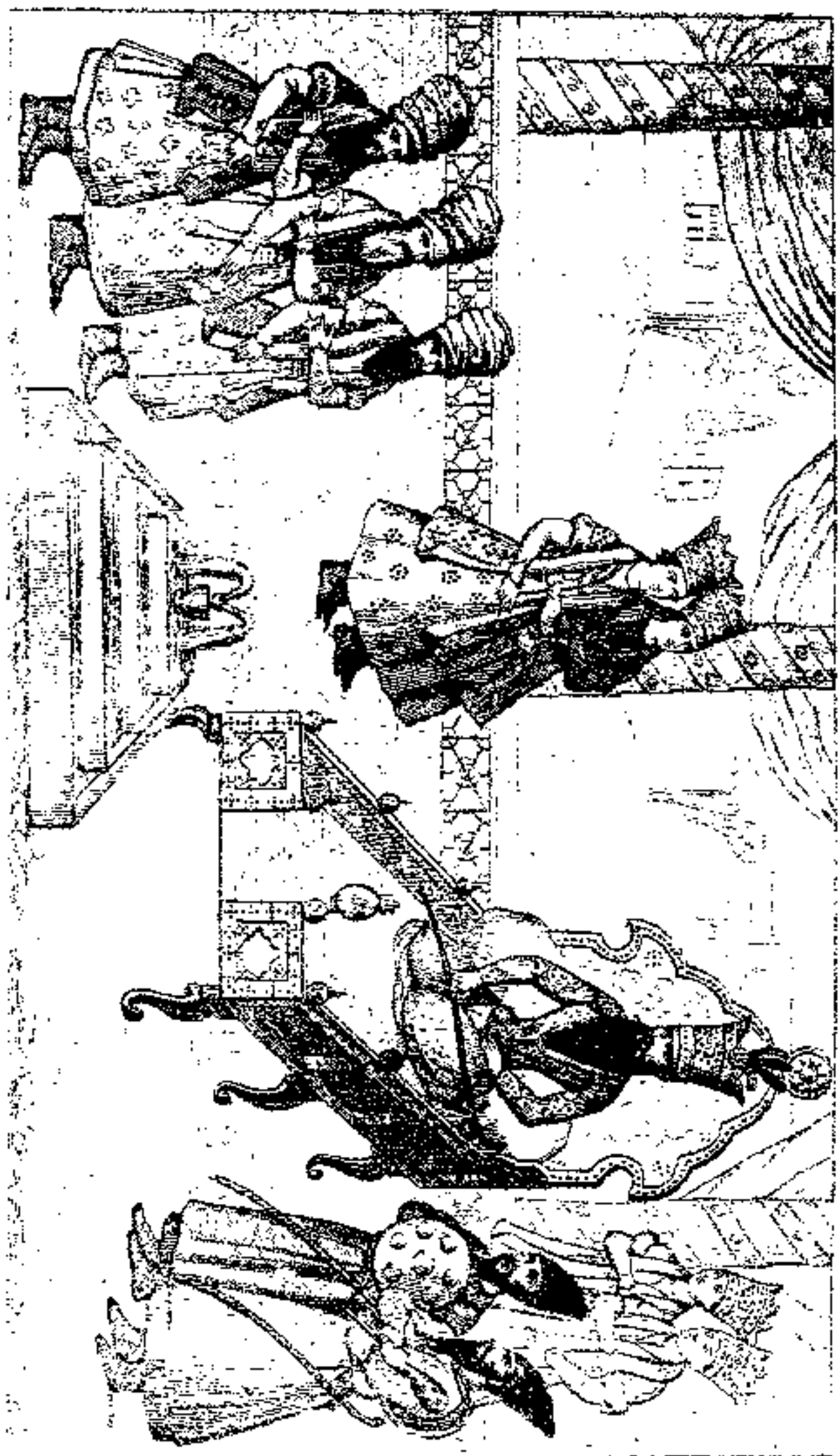
راهنمایی کرده و در آنجا منزل داده اند. افسرانی را که جزو هیئت نظامی گاردان بوده اند در خانه دیگری جای داده اند و تانکوانی را با ژوانن که عضو سفارت بوده و دو تن دیگر از اعضای سفارت در خانه میرزا ابوالقاسم پسر میرزا بزرگ و ذیر اعظم شاهزاده عباس میرزا که پیداست مراد میرزا ابوالقاسم قایم مقام صدر اعظم معروف محمد شاهست منزل داده اند.

در همان شب ورود میرزا شفیح صدر اعظم بملاقات گاردان آمده و مدتی با او گفتگو کرده است. تانکوانی میگوید که وی پیرمردیست که مدتهاست طرف توجه پادشاهست و ملایمت و ادب و فروتنی او حق شناسی و دایستگی ما را فراهم آورد.

چهار روز پس از ورود بطهران فتحعلی شاه اعضای سفارت را بحضور خود پذیرفته است. شب پیش برای همه اعضاء خلعت هایی فرستاده بودند. خلعت ژنرال گاران جبه ای از ماهوت زربفت مانند جبه های شاهزادگان و اسلحه جواهر نشان و طاق شال بوده و برای هر يك از اعضای سفارت جبه ای مانند جبه های عمال دربار و کمر بندهای زربفت و شالهای کشمیری فرستاده بودند.

رییس تشریفات سلطنتی که در آن زمان او را «مقدم السراة» یا «ایشک آقاسی باشی» می گفتند آنها را نیم ساعت در اطاقی نگاه داشته و جای بایشان داده است. سپس ژنرال گاردان را تنها باطاق سلام برده اند و اعضای سفارت در کنار روسای دربار در باغ رو بروی تخت مرمر صاف کشیده و هر يك را باسم و رسم بشاه معرفی کرده اند. هنگامی که نوبت بمعرفی کشیشان عضو سفارت رسیده فتحعلی شاه گفته است که وی بمالایان دستور داده است فرانسه را دعا بکنند و امیدوارست که این کشیشان هم بتوبت خود برای فیروزی و نیکی بختی وی دعا بخوانند. آن روز فتحعلی شاه بر تخت مرمر نشسته بود و وزیران و شاهزادگان بترتیب سن و اهمیت مقام خود در باغ صاف کشیده بودند.

تانکوانی شاید برای اینکه از پاریس دستوری بگیرد در تاریخ ۲۳ ماه ۸ ۱۸۰۸ (۲ ربیع الثانی ۱۲۲۳) از طهران از راه قزوین و زنجان و تبریز عازم اروپا شده و چون ژنرال گاردان در ۱۳ فوریه ۱۸۰۹ (۲۷ ذی الحججه ۱۲۲۳) از طهران حرکت کرده است پیداست که تانکوانسی ۸ ماه و ۲۵ روز پیش از او از طهران رهسپار شده است. تانکوانی در ژنرال سباستیانی سفیر ناپلئون در استانبول بطهران فرستاده بود زیرا که عضو سفارت فرانسه در استانبول بود و ممکنست که دوباره بسامتانبول بکار اول خود برگشته باشد. در هر صورت ری بنا بر نامه ای که خود نوشته بایک تن از اعضای سفارت طهران در ترک کرده و ۴ روز بعد یعنی ۹۷۶ (۶ ربیع الثانی) بقزوین رسیده و پس از درنگ در زنجان در ۶ ژون (۱۶ ربیع الثانی) وارد تبریز شده است.



بر تخت نشستن فتحعلی شاه در کنار فرزندانش و وزیرانش

از کتاب مورخ

در تبریز میرزا بزرگ قایم مقام که وزیر عباس میرزا نایب السلطنه بوده است چند روزی وی را نگاه داشته تا نامهایی باو بسپارد . درین زمان دو تن از افسران فرانسوی هیئت نظامی گذاردان یعنی وردیه سروان پیاده و لامی سروان مهندس باسه تن افسران چرخ پیاده در لشکر گاه عباس میرزا بوده اند و ژوانار مترجم سفارت هم برای ترجمانی در تبریز بوده است .

تائکووانی میگوید درین موقع عباس میرزا نایب السلطنه نزدیک دوهزار و پانصد سرباز داشته که بنظام فرانسه تربیت شده بودند و فرماندهانشان افسران ایرانی بودند که وردیه آنها را تربیت کرده بود . تفنگها و فشنگهایشان را از روی نمونههایی که از فرانسه آورده بودند در تبریز ساخته بودند .

لباس این سربازان نیم تنه ای خرمایی رنگ و تقریباً مانند لباس سربازان فرانسوی بوده و یک ردیف دکمه فلزی سفید از پیش داشته است . شلووارهای متقال آبی و کفشهای ساته کوتاه پشمی کرده اند ولی همچنان کلاه سیاه از پوست گوسفند بر سر میکنند داشته اند و در آن زمان این کلاه معمول همه ایرانیان بوده است . برخی بر بالای کلاه خود پیری یا باصطلاح آن زمان « تل » میزده اند .

دسته ای مأمور باسبانی شخصی نایب السلطنه بوده اند و از چادر وی باسبانی میکرده اند . هر صبح و هر شب در ساعت معین سربازان را با سم می خوانده و بدینگونه سان میدیده اند و هر روز صبح نکبانیان را عوض میکردند و ساعات روز و شب را هم چنان که در ارتش فرانسه معمول بوده با طبل خبر میداده اند .

وردیه افسر فرانسوی ایندسته از سپاهیان را عیناً مانند لشکریان فرانسه تربیت کرده بود و عباس میرزا ازین پیشرفت بسیار مغرور بوده است . لامی افسر مهندس هم در همان لشکر گاه یک مدرسه مهندسی نظامی ترتیب داده بود و ایشانرا برای ساختن توپ و تفنگ آماده کرده بود .

گذشته ازین عده سرباز و افسر فرانسوی عباس میرزا تقریباً صد و پنجاه سرباز فراری روس را که در جنگهای سابق باو پناه آورده بودند و یک تن سرگرد ازیشان در جزو لشکریان خود پذیرفته و آنها را زبردست وردیه افسر فرانسوی بکار گذاشته بود . فرمانده توپخانه مختصر او افسری از شاهزادگان گرجی بنام ظهورث (تیمورات) خان بوده است .

عباس میرزا تائکووانی را مأمور کرده است نامه ای از او بناینتون برساند و نامها را تهنیت کرده و در کیسه زرین باو سپرده اند و نیز نامه های دیگری خطاب به سکرخان سفیر نیرن در پاریس و نماینده ایران در استانبول و کاردار فرانسه در استانبول بدست او داده اند .

تائیکوانی درین نامه که از تبریز نوشته شرحی از مهارت عباس میرزا در تیراندازی با تفنگ آورده و سرانجام وی در ۱۹ ژون ۱۸۰۸ (۲۱ ربیع الثانی ۱۲۲۳) از تبریز رهسپار ترکیه و اروپا شده است.

نتیجه مأموریت گاردان در ایران

عهدنامه فینکن شتاین در ۴ مه ۱۸۰۷ (۲۵ صفر ۱۲۲۲) در میان ایران و فرانسه بسته شد. ناپلئون ژنرال گاردان را با هیئت نظامی فرانسوی برای اجرای آن بایران فرستاد. وی روز ۴ دسامبر ۱۸۰۷ (۱۲ رمضان ۱۲۲۲) وارد طهران شد تقریباً ۲۱ ماه و نیم پیش از ورود وی بطهران یعنی در ۱۴ فوریه ۱۸۰۶ (۲۵ ذی القعدة ۱۲۲۰) روسها ایتیفانف سفیر خود را برای گفتگوی صلح بطهران فرستاده بودند زیرا که روسها هنوز با ناپلئون در جنگ بودند و میخواستند از سوی ایران آسوده خاطر باشند. پیش از آمدن گاردان دولت ایران با انگلستان قطع رابطه کرده بود.

دوماه و هفت روز پس از وصول بطهران یعنی در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۸۰۸ (۱۳ ذی القعدة ۱۲۲۲) ژنرال گاردان نامه‌ای بفتحعلی شاه نوشته و سیاست ناپلئون را در ایران بدین گونه توضیح داده است

۱۰۶ فوریه ۱۸۰۸

چاپار ایران که از استامبول رهسپار شده مامهایی از دولت من برایم آورده است اعلی حضرت ناپلئون بزرگ انتظار داشت جنگ در میان ایران و روسیه قطع شود زیرا چنانکه عالی حضرت شما میدانید رضایت داده بود با آن دولت صلح کند. اعلی حضرت اظهار میدارد در عهدنامه‌ای که در تیلسیت بسته شده مدتی درباره ایران مقرر نشده است. تا آن تاریخ تنها عهدنامه اتحاد در میان فرانسه و ایران را عالی حضرت شما امضا نکرده بود بلکه ممکن بود در طهران از آن اطلاع پیدا کرده باشند. پس چون اعلی حضرت هیچ اطلاع مسلمی درباره آتی روابط خود با ایران نداشته نمیتوانسته است در برابر روسیه روابطی را که هنوز استوار نشده بود پیش نکشد اما اعلی حضرت بی آنکه منتظر خیر امضای عهد نامه بشود مرا مأمور کرده است عالی حضرت شما را مطمئن کند که با وضع کنونی روابطی که با روسیه دارد این دولت در صدد خواهد بود با هر دولتی که متعدد فرانسه است دوست شود. اعلی حضرت در ضمن من اجازه میدهد توسط فرانسه در میان ایران و روسیه را بشنید کند تا شاید گفتگوهایی که در طهران در میان وزیر عالی حضرت شما و سفیر روسیه روی می دهد هر چه بیشتر مساعد با منافع دولت شما باشد و آن منافع را وی ز آن خود میداند اعلی حضرت میل صریح و صادقانه خود را



لانس سردار رومی که تیرانداز سوی روسان بوده
ارکان بود

اظهار میدارد که این گفتگوها منتهی بقصد عهد نامه ای بشود که کاملاً مطابق افتخارات دولت ایران باشد .

اعلی حضرت ناپلئون کبیر بمن اطلاع می دهد که همه اروپا برای سرگرمی میداد و خشونت انگلستان مسلح میشود . رفتار ظالمانه شان درباره دانمارک بهمان بالاترین نفرت را برانگیخته است . دانمارک با وجود ناکامیها جنگ را با آنها برای انتقام شرافت خود دنبال میکند . روسیه و پرتغال بندرهای خود را مسلح کرده اند و آنها را بر روی کشتیهای انگلیسی می بندند . سوئد که متحد با آنها بود بزودی اظهار دشمنی با آنها خواهد کرد . اسپانیا تهیه مفصل می بیند تا در انتقام جویی عادلانه فرانسه شرکت بکند . دول متحد امریکا که از تجارت انگلستان توهین دیده و بستوه آمده اند بآن اعلان جنگ داده اند و از حالا کشتیهای آنرا تا دریای هندوستان دنبال کرده اند . چون چون نتوانسته است در برابر قتل که انگلیسها در یکی از بندرهای آن مرتکب شده اند عوض بگیرد مصمم شده است با اسلحه حق خود را بستاند . تمام بندرهای ترکیه را در دریاهای اروپا و در سواحل افریقا بر روی کشتیهای انگلیسی بسته اند . هر چه اقدامات بزیان انگلستان شدیدتر باشد دوره صلح دریایی نزدیک تر خواهد بود . اعلی حضرت امپراطور نمیتواند قانع شود که در همه جهان تنها درهای ایران بر روی انگلیسها باز باشد . اعلی حضرت با اعتماد اطمینان هایی که عالی حضرت شما چند بار با او داده است حق دارد منتظر باشد که شما هم بزودی اقدامات سخت درباره انگلستان بکنید زیرا که خیانت آن بر روی سخت آشکار است .

اعلی حضرت امپراطور میخواهد که هر تجارتی در میان ایران و انگلستان قطع شود و همه عمال و همه وسایط این ملت را از شهرها و بندرهای امپراطوری طرد کنند و هر مکاتبه در میان انگلستان و هندوستان را از راه ایران منع بکنند . اعلی حضرت ناپلئون بزود انتظار دارد نخستین چابری که سفارت وی از طهران میفرستد با و این خبر را برساند که عالی حضرت شما این اقدامات را که مضائق منافع دولت امپراطوری ایران و آرزو و سر مشق همه ملل دیگرست کرده است . از عالی حضرت شما استدعا می کنم بمن اطلاع دهد که درباره این در خواستها بدربار خود چه باید بگویم . آقای بوتان که حاضرست بیساریس حرکت کند بعضی اینکه جوابی که از عالی حضرت شما انتظار دارم برسد رهپار خواهد شد .

عهد نامه تیلسیت را ناپلئون در ۷ ژوئیه ۱۸۰۷ (۲۶ ربیع الثانی ۱۲۲۲) یعنی هفت ماه و چهار روز پیش از نوشته شدن این نامه گاردان امضا کرده بود . درین موقع هنوز گاردان در راه بود و بایران نرسیده بود . عجب اینست که در عهد نامه تیلسیت مضافاً یادی از ایران نکرده و حتی دست روسیه را در ایران باز گذاشته بود و با

این همه از ایران توقع داشت که با انگلستان قطع رابطه بکند و در برابر این کار یگانه چیزی که وعده می داد این بود که سفیر وی در طهران در میان ایران و روسیه توسط بکند .

فتعلی شاه در جواب این نامه ژنرال گاردان پاسخی با نوشته است که اصل آن بدست نیست و قسمتی از مدلول آنرا ژوان مترجم سفارت فرانسه بفرانسه ترجمه کرده است. از آن ترجمه برمیآید که این پاسخ را فتعلی شاه در ۱۲ فوریه ۱۸۰۸ (۱۹ ذی الحجه ۱۲۲۲) هفت روز پس از نامه گاردان نوشته و محتویات او چنین بوده است :

« پس از تعارفات و مراسم معمول عالی حضرت همه رضایت خود را از توجهی که ژنرال گاردان کرده و نیات اعلی حضرت امپراطور و شاه را باواظهار داشته است بیان میکنند. میگوید تا چه اندازه از حق پرستی و فداکاری و صداقتی که جناب او در روابط خود با دو بار ایران بکار میبرد خشنود شده است ...

« اینکه شما نیات اعلی حضرت امپراطور و نا پلئون برادر نا ما و رو مفتخر ما را که سلطنتش جاودان باد بیان کرده اید و میل دارد که جنگ در میان لشکریان ایران و روسیه قطع شود و جناب شما بهمراهی وزیران پایتخت ما در طهران عهد نامه صلح با فرستاده امپراطور روسیه بپردازید دوستی و مهربانی نا پلئون بزرگ را درباره ما و تخت شاهانه مادر دیدگان ما کالشمس فی وسط السماء آشکار میکند.

« شك نیست و آشکارست که این دو دولت جاوید مدت در سعادت و نکبت یسار یکدیگرند . شواهد آشکاری از حسن نیات برادر والا کهر خود داریم و توجهات دایمی او درباره دولت ما و صفا و صداقت وی بر ما آشکارست . بهمین جهت ما مطمئنیم که اتحاد و دوستی دو دولت بیش از پیش استوار میشود و تا روز رستاخیز باقی خواهد ماند .

« اما درباره قطع روابط ایران با انگلیسها جناب شما باید بدانند از همان روزی که دو دولت والا جاه ما باهم اتحاد کردند همه راههای روابط در میان ایران و انگلیسها بسته شد و سفیر ما که به هندوستان فرستاده شده بود فرمان ما احضار شد و پهای تخت ما بازگشته است . گذشته از آن همه انگلیسهایی که در قلمرو ما و بندرهای خاک ما بودند بیرون کرده و مطرود شدند .

« پس ما شك نداریم چنانکه خواسته اید آقای اگوست بونتان را بزودی روانه کنید. این پاسخ ما را بتوسط وی با اطلاع وزیران دولت فرانسه خواهید رسانند و وی پس از استعجازه ازین دولت امپراطوری باید بزودی عازم فرانسه بشود و غیره ...

بتاریخ ماه ذی الحجه الحرام سنه ۱۲۲۲ هجری (۱۷ فوریه ۱۸۰۸)

ترجمه امضاء کننده ترجمان اول سفارت امپراطوری و پادشاهی در دربار ایران .

طهران ۲۰ فوریه ۱۸۰۸

امضاء : ژ . م . ژوانن

پیش ازین اشاره رفت که عهد نامه فینکن شتاین را فتحعلی شاه در ۲۰ دسامبر ۱۸۰۷ (۱۰ شوال ۱۲۲۲) یعنی پانزده روز پس از ورود گاردان بطهران امضا کرده و این تاریخ پنج ماه و سیزده روز بعد از امضای عهد نامه تیلست بوده است .

درین صورت مسلمست که در موقع امضای عهد نامه تیلست هنوز عهد نامه فینکن شتاین با امضای فتحعلی شاه نرسیده بود ، اما دلیلی هم در میان نبود که ایران از اتحاد با ناپلئون دست کشیده باشد و اگر عهد نامه فینکن شتاین هفت ماه و شانزده روز پس از آنکه با امضای ناپلئون رسیده بود با امضای فتحعلی شاه رسیده است فتحعلی شاه درین تأخیر تقصیر نداشته است ، زیرا که گاردان با آنکه چند روز پس از امضای آن از فرانسه عزیمت کرده نزدیک شش ماه در راه بوده است و درنگ او در استانبول رسیدن ویرا بطهران بتأخیر انداخته بود . از سوی دیگر مسلمست که ناپلئون عهد نامه تیلست را با روسها دو ماه و سه روز پس از امضای عهد نامه فینکن شتاین با فتحعلی شاه امضا کرده است ، یعنی دو ماه و سه روز پس از آنکه عقد اتحادی با ایران بسته در ضمت صلح باروسیه بکلی متعدد خود را از یاد برده و حتی در نتیجه این سکوت آرا دست بسته در اختیار روسها گذاشته است .

درین تردیدی نیست که ناپلئون در ضمن اینکه می خواسته است از ایران بزیان انگلیسها بهره مند شود کوچکترین قدم را برای پشتیبانی از ایران در برابر روسها برنداشته است .

شکست تر اینست که شش ماه و یازده روز پس از امضای عهد نامه تیلست و ۲۴ روز پس از آنکه گاردان نامه یاس آمیز ۱۱ فوریه ۱۸۰۸ (۱۳ ذی الحجه ۱۲۲۲) سابق الذکر را بفتحعلی شاه بنویسد یعنی در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۸۰۸ (۱۹ ذی القعدة ۱۲۲۲) نامه ای مودت آمیز با همان وعده های دوستی سابق بفتحعلی شاه نوشته است بدین گونه :

« ناپلئون امپراطور فرانسویان ، پادشاه ایتالیا و سرپرست اتحادیه یون (۱) بفتحعلی شاه امپراطور ایران :

سلام بر تاجداری که بر افتخار ایران با فیروز مندی های خود میزاید و با فرزادگی و

پایداری پادشاهی میکند .

نامهایی را که اعلیٰ حضرت شما بمن نوشته است دریافت کردم : اطمینان هایی که ازدوستی خود میدهد همیشه بر من گوارا بوده است و خواهد بود .
خدمتگزار شما یوسف آقا نامه مرا با اعلیٰ حضرت شما خواهد داد . شاد شدم ازین که دیدم چند زمانی در پای تخت من مانده است . مانند فرستاده پادشاهی که عزیزش میدارم با او رفتار کرده اند و من از رفتار او خشنود بوده ام .

او را مأمور می کنم با اعلیٰ حضرت شما تکرار کند که صادقانه ترین دل بستگی را با او دارم ؛ میل دارم روابط یگانگی را که باین خوبی در میان برقرار شده است روز افزون ببینم . تنها یک دشمن برای ما مانده است که با آن جنگیم : انگلستانست . دولت اروپا را وادار کرده ام با من یاری کنند ، تا آنرا مجبور کنیم از دعاوی جا برانه خود پشیم پیوشد ؛ امیدست که اعلیٰ حضرت شما کوشش خود را با کوشش من توأم کند ، درین افتخار که صلح جهان را فراهم کرده است شرکت خواهد کرد .

ای پادشاه بسیار بزرگ و بسیار توانا و بسیار فیروزمند از خدا خواستارم که پیوسته نگهبان سعادت امپراطوری شما باشد و بر شماره سالهای عمر شما بیفزاید .
در کاخ سلطنتی من در توپلری (۱) در ۱۷ ژانویه ۱۸۰۸ نوشته شد .
امضاء ، ناپلئون .

بامر امپراطور :

وزیر منشی دولت

امضاء : اوگوب . ماره (۲)

وزیر امور خارجه امضاء : شامپانی (۳)

بملاحظه ما رسید ، نایب اول شخص مملکت جانشین صدراعظم دولت :

امضاء : ش . م . تالران (۴)

ازین جا پیداست که وظیفه گاردان چه بعنوان رئیس هیئت نظامی فرانسه در ایران و چه بعنوان سفیر کبیر ناپلئون در دربار فتحعلی شاه بسیار دشوار بوده و ناپلئون توقعات دشوار از او داشته است . از یک سوی گاردان نخست مأمور بوده است وسایل حمله به هندوستان را از راه ایران آماده کند و سر بازان ایرانی را بنظام جدید آشنا کند و اسلحه جدید در ایران بسازد و مصالحت سواق الجیشی و جغرافیایی در ایران و در راههای هندوستان بکند . از سوی دیگر مأمور بوده است ایران را وادار کند با انگلستان رابطه نداشته باشد و

(۱) Tuileries (۲) Hugues B. Maret (۳) Champagne

(۴) Ch. M. Talleyrand

نگذارد انگلیسها از راه ایران با هند مربوط باشند. از سوی دیگر حمایت نکردن ناپلئون از ایران را در برابر روسیه می‌بایست باین وسیله جبران کند که بکوشد صلح دو میان ایران و روسیه برقرار سازد. درین زمینه هم باز در بار ناپلئون آن چنانکه باید با او یاری نمی‌کرده، یعنی نمی‌خواست است است در اروپا بوسیله سفیر روسیه در پاریس یا سفیر فرانسه در دربار روسیه درین کار وارد شود و تنها بار را بدوش گاردان می‌گذاشتند و می‌خواستند وی در طهران در میان نماینده روسیه و دولت ایران میانجی‌گری کند و بدین وسیله سخت آشکار است که مقصود در بار ناپلئون این بود که بیشتر درین گیر و دار در میان روسیه و ایران حق را بروسیه بدهد و ایران را وادار کند از منافع و شرایط خود بکاهد و بشرايط روسیه تسلیم بشود.

درین میدان دشوار اشکال دیگری هم در پیش بود و آن این بود که از یک سو ایران با دولت عثمانی هم اختلافاتی داشت و بهمین جهت ترکان عثمانی مانع بودند که خبر و نامه بایران برسد و دولت ایران و سفیر فرانسه در طهران سریع‌ترین و نزدیک‌ترین رابطه را با دربار ناپلئون داشته باشند. از سوی دیگر در افغانستان هم که یگانه راه حمله به هندوستان بود و ناپلئون امیدوار بود از آنجا بتواند بانگلیسها حمله ببرد مخالفان و شورشیان چند در برابر ایران برخاسته بودند و نمی‌گذاشتند راه هرات و قندهار که ناپلئون امیدوار بود از آنجا به هند بتازد راه امن و در اختیار ایران بشود.

اینست که سیاست ناپلئون را در دربار فتحعلی شاه بسیار ناپخته و ناستجیده و دور از حزم و تدبیر باید دانست که حقیقت و صداقت در آن نبوده است. نتایج این سیاست برای ایران بسیار وخیم شد، زیرا که پیروی ایران از نیات ناپلئون و شرکت در دسته بندی‌های او در برابر انگلستان خشم انگلستان را برانگیخت و با ترس دیگری که از ایران داشت توأم شد.

این ترس دیگر این بود که انگلیسها در ورود به هندوستان بنمود معنوی ایران در آن سر زمین پهناور پی برده و خطرناک‌ترین رقیب خود را در آنجا فکر ایرای و زبان فارسی و تجارت با ایران دیده بودند و در هر جای آسیا که می‌خواستند رخنه کنند همین مانع بر خورده بودند.

از آن زمان همه کوشش انگلیسها در آسیا این بوده است که ایران را بدست همسایگان مختلفی که داشته است ناتوان کند و عوایدی در افغانستان و حکومت‌های فرعی آسیای مرکزی مانند بخارا و مرو و خیوه و متصرفات روسیه در قفقاز و دولت عثمانی حکم همسایگان آنروزی ایران بودند فراهم بکنند تا نواحی حاصل خیز و پر جمعیت ایران که در حواشی مملکت بود از آن جدا شود و بدست دیگران بیفتد و دیواری محکم در میان

ایران و هندوستان کشیده شود. دلایل فراوان هست که از آن پس آتش نفاق در میان ایران و افغانستان و حکومت های آسیای مرکزی روسیه و عثمانی را انگلیسها دامن زده اند. مهم ترین و وخیم ترین حوادثی که درین زمینه فراهم کرده اند جنگهای ایران و روسیه است که پس ازین روی داد. هیچ شکئی نیست که پس از رفتن ژنرال گاردان و هیئت نظامی فرانسوی از ایران و کوتاه شدن دست ناپلئون از دربار فتحعلی شاه انگلیسها نفاق و کدورتی را که در میان ایران و روسیه بوده است روز بروز سخت تر کرده و ایرانیان را تحریک کرده اند که دنباله جنگ با روسیه را بگیرند و بجای افسران فرانسوی چند تن افسران انگلیسی وارد سپاه ایران کرده اند که ظاهراً عنوان آموزگار و مستشار داشته اند و ای باطلأ می کوشیده اند مانع از پیشرفت ایرانیان در میدان های جنگ باشند. همین هم اکتفا نکرده اند و عهده نامه رسمی با فتحعلی شاه بسته اند که اگر وارد جنگ با روسیه بشود با او یاری بکنند و از جمله مبلغ معینی از بابت هزینه و لشکر کشی باو بپردازند و همینکه وی را خام کرده اند و پشت گرمی این عهد نامه شوم وارد جنگ شد از همه وعده های خود سر باز زده و با کمال صراحت عهد نامه خود را زیر پا گذاشته و وی را بدین گونه فریب داده و گرفتار آن مصایب تاریخی و سرسختگی های معروف کرده اند.

اختلاف ایران و روسیه

وعده هایی که ناپلئون با ایران داده و در بار ایران را کاملاً خام کرده بود و توسلی که ایران باو داشت و درین راه آن چه ممکن بود فداکاری کرده و تهیه دیده بود مطلقاً در رفع اختلاف ایران با روسیه سودمند نشد، بلکه بر زبان افزود، زیرا که از یک طرف ایرانیان را پشت گرمی ناپلئون مغرور کرده و ایشان را از سازش با روسها مانع شده و از طرف دیگر روسها را رنجانیده بود که چرا ایرانیان بدیگری متوسل شده و مستقیماً با آنها رجوع نکرده و چرا لحن مغرورانه پیش گرفته و پیشنهادهای صلح آنها را نداشتند. ناچار این اختلاف میان ایران و روسیه می بایست حوادث ناگوار دیگری پیش بیآورد.

اساس این اختلاف بر سر گرجستان بود. پیش ازین در صحایف ۴۹-۵۰ و ۵۲ و ۵۹-۷۱ و ۸۹-۹۰ شده ای درین زمینه آمده است. گرجستان ناحیه حاصل خیز سبز خرمیست که در دامنه کوههای قفقاز و در سواحل راست دریای سیاه واقع شده است. مردمی از نژاد آریایی از دره های سیار قدیم و شاید از نخستین روزهای هجرت نژاد آریایی ایرانی بنوعی امروزه در آنجا سکنی دارند و از نخستین روزهای تاریخ ایران نامشان در اسناد تاریخی ما آمده است.

در زمانهای قدیم این کشور را سه ناحیه ممتاز تقسیم می کردند . يك قسمت از آنرا «ایبری» می گفتند و قسمت دیگر را «کوانخیدا» ، قسمت سوم سرزمین آلانیان بود که مردمی جنگ جواز نژاد آریایی ایرانی بودند و ملل مختلف نامهای گوناگون بآنها داده اند . ایرانیان بایشان «آلانی» و اروپاییان «آلبانی» و ارمنیان «اغوانیان» میگفتند . در آغاز دوره اسلامی تازیان کلمه «آلان» زبان فارسی را به «الران» تبدیل کرده اند و اندک اندک این کلمه در فارسی و عربی «اران» شده و ناحیه شمالی رود ارس را که آذربایجان هوروی امروز باشد اران گفته اند .

مردم گرجستان در جنگهای عمده ای که شاهنشاهان هخامنشی ایران کرده اند شرکت داشته اند . در زمانی که امپراطوری رم بنسای کشورستانی را در آسیای غربی گذاشت اندک اندک بگرجستان هم نزدیک شد و از دوره اشکانی ببعد گرجستان نیز مانند ارمنستان در میان ایران و روم متنازع شد . در قرن پنجم میلادی یکی از پادشاهان کوانخیدا که زاتوس نام داشته زنی از نصاری گرفته و بدین مناسبت بدین نصاری گرویده و از آنروز دین مسیح وارد گرجستان شده است . کلیسای گرجستان شعبه خاصی از دین نصاریست و آیین و رسوم مخصوص بخود دارد که نزدیک بکلیسای ارتودکس یونانیست . در دوره ساسانی همچنان این نواحی گاهی در دست ایرانیان و گاهی در دست رومیان بود و خسرو نوشین روان بار دیگر آنجا را متصرف شد .

آخرین بار که امپراطوران بیزنتیه یا رومیة الصغری بگرجستان حمله بردند در سال ۶۲۷ میلادی یا سال ششم هجری بود که هراکلیوس امپراطور معروف آنجا را گرفت و جزو خاک خود کرد ، اما چندی نگذشت که اعراب وارد آنجا شدند و گرجستان جزو قلمرو خلفا درآمد . در پایان قرن دوم سلسله باگراتی های ارمنستان بر گرجستان هم مسلط شدند و استیلای آنها مدتهای مدید طول کشید تا اینکه در قرن پنجم سلجوقیان پس از استیلای بر ایران بر گرجستان هم دست انداختند و پس از برافتادن سلجوقیان ترکان عثمانی بر آنجا غلبه کردند . اما در سال ۴۹۳ هجری متحدین صلیبی پس از تصرف اورشلیم با نصاری گرجستان یاری کردند و ایشان هم ترکان را از آنجا راندند و سلسله مستقلی در گرجستان تشکیل شد که تا ۶۰۹ هجری بر سر کار بود .

پس از آن مغولها بر آن مملکت دست یافتند و تیمور از ۷۸۰ تا ۸۰۵ شش بار بگرجستان تاخت . پس از برافتادن تیموریان گرجستان بار دیگر مستقل شد و سه دولت مستقل در آنجا تشکیل یافت که در اسناد فارسی آنها را «کارتیل» و «کاخت» و «امرت» مینویسند . پیدا است که سلسلههای مختلف امرای گرجستان نمیتوانستند با هم متحد باشند و چون امپراطوری بیزنتیه را ترکان عثمانی از پا در آورده دیگر این این پادشاهان پشتیبان نیز و متحد در جهان

نداشتند و ناچار می‌بایست بدولتی که زورمندتر و نیک‌خواه‌تر بود پناه ببرند. این بود که پادشاهان گرجستان دو قرن یازدهم هجری خود را دست‌نشانده پادشاهان صفوی کردند و شاه عباس اول مخصوصاً از آنها حمایت مؤثری میکرد و گرجستان را در برابر تجاوز ترکان عثمانی حفظ کرد.

اما آرزوی استقلال هم چنان دز سر مردم گرجستان بود و چون روسها درین زمان نه تنها بخاکشان نزدیک شده بلکه در مشرق اروپا نیز نیرو گرفته بودند و پیرو طریقه‌ای از عیسویت بودند که بکلیسای آنها نزدیک بود و رفت و آمد در میان گرجستان و روسیه آغاز شده بود پادشاهان گرجستان از روسها یاری خواستند، چنانکه در سال ۱۵۵۸ میلادی مطابق با ۹۶۵ هجری ابوان دوم پادشاه کاخ از ایوان چهارم واسیلیوویچ پادشاه روسیه یاری خواست. چندی بعد الکساندر پادشاه دیگر گرجستان از پاریس گادونف تزار روسیه در برابر شاه عباس کمک خواست. در سال ۱۶۱۹ میلادی مطابق با ۱۰۲۸ هجری تیموراز پادشاه گرجستان فرستادگانی بهمین منظور بدربار میخائیل شوووروویچ اولین تزار خانواده رومانوفها روانه کرد.

از آن پس دخالت روسها در کارهای گرجستان مردم این سرزمینت را غمزه کرد و اندک‌اندک از زیر بار فرمانروایی ایران خویش را بیرون کشیدند و در قرن هیجدهم میلادی و قرن دوازدهم هجری که ایران گرفتار ضعف صفویه بود «واختاسک چهارم» پادشاه مقتدری در گرجستان بر روی کار آمد و حقوق قدیمی ایرانیان را بهیچ‌شمرد.

دوره فترتی که در پایان سلطنت صفوی و دوره حکمرانی افشارها و زندها در ایران پیش آمد ناچار مردم گرجستان را روز بروز از ایران دورتر و بر روسیه نزدیکتر میکرد. از سال ۱۰۲۴ تا سال ۱۱۱۵ قمری یعنی ۹۰ سال تمام حکمرانانی از جانب دربار صفوی عازم گرجستان شده و در آنجا فرمانروایی کرده‌اند زیرا که در ۱۰۲۴ عیسی‌خان به حکومت گرجستان رفته و در ۱۱۰۶ کلبعلی خان را بآنجا فرستاده‌اند و وی تا ۱۱۱۵ در گرجستان حکمرانی داشته است.

از ۱۱۱۵ بعد امرای گرجستان اندک‌اندک استقلالی یافتند و در حدود ۱۱۱۵ از دخالت‌های ایران و عثمانی در سرزمین خود مانع شوند و راهی را که پیش گرفتند همان جلب حمایت دربار تزارها بود. پریشانی اوضاع ایران نیز که از عزل شاه سلطان حسین صفوی در ۱۱۳۵ تا جلوس آقا محمد خان قاجار در ۱۱۶۳ نزدیک سی سال دوام داشت وسیلهٔ اینکار را بیشتر فراهم میکرد.

در ظرف این مدت پادشاهان گرجستان نخست سعی کرده بودند حمایت برخی از

دول مغرب اروپا و از آن جمله لویی پانزدهم پادشاه فرانسه را جلب کنند، اما از آنطرف نتیجه‌ای نبردند و راهی جز توسل به روسیه در پیش نبود. روسیه هم پس از پتر کبیر باندازه‌ای نیرومند شده بود که برای گرجستان راهی جزین که تحت الحمايه امپراطوری تزارها بشود بازنه بود.

سرانجام وقتیکه هراکلیوس یا ایراکلی دوم پادشاه کارتیل و کاخت پادشاهی رسید گرجستان تسلیم روسیه شد. ایراکلی پسر تیموراز دوم نخست پادشاه کاخت بود و در ۱۷۴۴ میلادی مطابق با ۱۱۵۷ قمری پادشاهی کاخت نشست. در ۱۷۶۲ مطابق با ۱۱۷۵ سلطنت کارتیل را ضمیمه کار خود کرد و تا ۱۷۹۸ مطابق ۱۲۱۳ هم زنده بود. پس از مرگ وی کشورگی دوازدهم که در اسناد ابرائی نامش را «گرگین» نوشته‌اند تا ۱۸۰۰ یا ۱۲۱۵ و پس از ویوان دوازدهم تا ۱۸۰۱ یا ۱۲۱۶ سلطنت کردند.

ایراکلی در اواخر سلطنت خود جداً متمایل به روسیه بود و سرانجام در ۲۴ ژوئیه ۱۷۸۳ مطابق با ۲۳ شعبان ۱۱۹۷ در در «گورگیوسک» در سرحد قفقاز در میان فلده مارشال پانیمکین همه کاره دربار یکاثرین دوم امپراطریس معروف روسیه و شاهزاده «باگراتیون» گرجی نماینده پادشاه گرجستان عهد نامه‌ای بامضا رسید که در تاریخ جهان اهمیت خاصی دارد، زیرا که درین عهد نامه پادشاه گرجستان کشور خود را در حمایت امپراطوری روسیه قرار داد و این اولین کشور تحت الحمايه در تاریخ جهانست و بعدها دول اروپا این راه را دنبال کردند و کشورهای تحت الحمايه دیگر در جهان پیدا شد.

این عهد نامه دارای سیزده ماده و یک مقدمه بود و در ماده اول آن تصریح شده بود که ازین بعد دیگر پادشاه گرجستان «والی» آن کشور نخواهد بود بلکه «متحد» روسیه شمرده خواهد شد. معنی این ماده صریحست، یعنی پادشاه گرجستان که از چهار صد سال پیش دست نشانده ایران بود و پادشاهان ایران رسماً عنوان «والی» گرجستان با او میدادند ازین پس دست نشانده تزارهای روسیه خواهد بود.

شش سال پس از امضای این عهد نامه یعنی در ۱۷۸۹ مطابق با ۱۲۰۳ قمری انقلاب فرانسه در گرفت و نخستین نتیجه آن وحشت فوق العاده‌ای بود که بر همه پادشاهان اروپا و از آن جمله یکاثرین دوم امپراطریس روسیه که از ۱۷۶۲ تا ۱۷۹۶ میلادی (۱۱۷۵-۱۲۱۰ هجری) پادشاهی میکرد چیره شد و ناچار یکاثرین موقع را مناسب نییافت که در قفقاز جهانگیری کند، وانگهی تازه از جنگ دوم با ترکیه در ۱۷۹۱ (۱۲۰۵ هـ) فارغ شده بود و میبایست لشکریان خود را اندکی آرام بگذارد.

در ۱۷۹۶ (۱۲۱۰ هـ) که چند ماه بمرگ یکاثرین مانده بود اختیار وی و کشورش در دست پلاتن زوبف معروف بود. وی بهمدستی برادرش والریبان زوبف نقشه بسیار

جسورانه‌ای طرح کرده بود که ناپلئون اول هم در حد خود خواست آنرا دنبال نکند .
پیش از زوبف اختیار امپراطوری روسیه بدست پاتیسکین افتاده بود و وی میکوشید ملل
نصاری بالکان را بر سلاطین عثمانی بشوراند و متصرفات اروپای عثمانیها را جزو روسیه
کند . زوبف بلند پرواز تر از زوبف بود و میخواست ایران را در هم نوردد و خود را پسرزهای
هندوستان برساند و بدریاهای گرم راه بیابد .

نقشه این بود که والریان زوبف ایران را بگیرد و پادگانهایی در شهرهای مختلف
ایران بگمارد و از راه آسیای صغیر بخاک عثمانی حمله ببرد و ترکان عثمانی را هم از پا
دریآورد . از طرف دیگر میبایست سواران سردار معروف از راه بالکان باستانبول حمله
ببرد و در ضمن ناوگان روسیه از راه دریا پایتخت عثمانی را محاصره کند و قرار بود
فرماندهی ناوگان با خود یکاترین باشد .

در پایان ماه فوریه ۱۷۹۶ (شعبان ۱۲۱۰) والریان زوبف از پترزبورگ
رهسپار شد و امیدوار بود در ماه سپتامبر همان سال یعنی هفت ماه دیگر باصفهان برسد .
میبایست ژنرال کارساکف هم از سوی دیگر با ده هزار سرباز از راه قفقاز رهسپار شود و
تغلیس را بگیرد . اما زوبف با بیست هزار سرباز در کرانه دریای خزر حرکت کند و پس
از آنکه لشکریان ژنرال کارساکف رسید با هم بسوی اصفهان بتازند و امیدوار بودند
که مردم در بند و باد کوبه در راه مانع ازین لشکرکشی نشوند . ظاهراً در آن موقع
دربار روسیه چندان اطلاعی از اوضاع داخلی ایران نداشت و میبنداشتند که هنوز اصفهان
پای تخت ایرانست و اگر اصفهان را بگیرند دولت ایران تسلیم می شود . ماه سپتامبر
که زوبف وعده میداد رسید و هنوز لشکریان او از مرزهای ایران نگذشته بودند . از
پترزبورگ « دو ولان » نام مهندس را با نقشهای جغرافیایی و دستورهایی نظامی بیاری او
فرستادند ولی در ۱۷ نوامبر همان سال (۱۶ جمادی الاولی ۱۲۱۱) که یکاترین دوم درگذشت
وی هنوز در باد کوبه بود . پاول جاشین یکاترین دنبال این کار را نگرفت و نقشه زوبف
عقیم ماند .

پیش ازین وقایع همپسکه خبر اتحاد گرجستان با روسیه باقا محمدخان قاجار روسیه
مصمم شد بر آن نواحی بتارد . این موقع برای وی بسیار مناسب بود زیرا که یکاترین
ملکه روسیه همچنان از انقلاب فرانسه وحشت زده و مرعوب بود و چون خبر تاختن آقامحمدخان
بگرجستان رسید از مرز گرجستان حمایتی نکرد .

از آن زمان که پادشاه گرجستان بهشت گرمی دربار روسیه سراز فرمانبرداری از
ایران باز زد بهر گریه از امیران و فرمانروایان آن سوی ارس هم که بیشتر شار
سکه را به موروثه شته کرده اند کار او دلپس شده بودند و سر بطغیان برداشته و با ایراکلی

همدست شده بودند. آقا محمد خان در اواخر سال ۱۲۰۹ قمری نفیست در اطراف طهران پادگان مهمی فراهم کرد و می آنکه یکسی اندیشه خود را بگوید پنهانی تهیه کامل دید و بی خبر از طهران رهسپار شد و از راه اردبیل بیل خداآفرین رسید و چون پل را ویران کرده بودند دوباره آنرا ساخت و چون از رود ارس گذشت عده‌ای را بگرفتن سرزمین طالش فرستاد و خود بسوی ارمنستان تاخت و عده‌ای از مردم ارمنستان را کشت و اسیر کرد. سپس با ده هزار سرباز بر قلعه پناه آباد تاخت و آنرا محاصره کرد و چون نتوانست آن قلعه را از ابراهیم خلیل خان حکمران قراباغ که از ۱۱۷۷ تا ۱۲۲۱ قمری بر آن نواحی مسلط بود بگیرد بسوی تفلیس تاخت. عده‌ای از همراهان خود را با حاج ابراهیم اعتماد الدوله شیرازی صدراعظم خود گذاشت و با عده دیگر بآن شهر حمله برد.

ایراکلی با عده‌ای سپاهی بیرون آمد و در بیرون شهر بیکدیگر رسیدند و جنگ سختی در گرفت و در میان جنگ با دستخشی مغائف لشکریان ارمنی و گرجی و زید و آنها تاب نیاوردند و بشهر برگشتند. از دروازه دیگر شهر چهارصد تن از سپاهیان چرکس که با ایراکلی همدست بودند بیرون تاختند و تا پشت چادری که آقا محمد خان در آن بود رسیدند و برخی از طبایبهای چادر را هم با تیغ بریدند. اما آقا محمد خان از جای خود نجنبید و فرمان داد تفنگچیان مازندرانی که پاسباش بودند تیر انداختند و آنها را کشتند و فرار دادند.

ایراکلی که تاب برابری در خود نمی دید شتابان بشهر تفلیس رفت و همسر خود را که در اسناد ایرانی نامش را «ده فال» نوشته‌اند با خواهر و دختر خود همراه برداشت و بشتاب سرزمین کاخت و کارتیل رفت. آقا محمد خان در آخرین مرحله جنگ همتادین از سران لشکر گرجستان را کشت و سرانجام وارد شهر تفلیس شد و فرمان کشتار و غارت داد و ابن بیدادگری بجایی رسید که مورخان ایرانی نوشته‌اند پانزده هزار تن زن و دختر و مرد و پسر را اسیر کرده‌اند و کشتیشان را دست بسته برود ارس در انداختند و کلیسیاهای آنها را سوختند و خانهای مردم را ویران کردند و هر چه در شهر بود غارت بردند البته بیداست که تاریخ نویسان ایران در مهل این واقعه در نام رود اشتباه کرده و بجای رود کور رود ارس نوشته‌اند زیرا که رود کور از تفلیس میگذرد و نه رود ارس.

پس از نه روز که در تفلیس بود و ابن کشتار و خونریزی و غارت شگفت را کرد از تفلیس رهسپار گنجه شد و از آنجا بشروان روت و درین نواحی هم تاخت و تازهای کرد و سرانجام از راه دشت مقان بایران برگشت.

سرجان ملکلم مورخ انگلیسی از گفته یک مورخ ایرانی نقل کرده است که آقا محمد خان پنجاه و سه روز پس از جشن نوروز از طهران رهسپار شد و نزدیک شصت هزار

تن لشکری با او بود و در راه آنها را بسه دسته تقسیم کرد، دسته ای را از راه مقان و شروان و داغستان یعنی از سوی مشرق و دسته ای را از راه ایروان یعنی از راه مغرب فرستاد و دسته ای را با خود از راه شوشی و قراباغ که مرکز باشد برد. در گنجه این سه دسته بهم رسیدند و در راه بواسطه جنگهایی که کرده بودند عده آنها بچهل هزار رسیده بود و لشکریان ایراکلی چهار يك عده او بود و در پانزده میلی تغلیس با هم روبرو شدند و گرجیان منتهای دلاوری را در جنگ نشان دادند اما بواسطه افزونی لشکر آقا محمد خان شکست خوردند. نیز می گوید بگفته دیگر اسیران این واقعه را بیست و پنج هزار تن تغدین کرده اند.

درین واقعه تاخت و تاز آقا محمد خان در بار روسیه با آنکه در عهدنامه تحت الحما یگی فید شده بود حمایتی از گرجستان نکرد و چون مواد این عهد نسامه اجری نشد بخودی خود از اعتبار افتاد. چندی بعد گئورگی دوازدهم پادشاه جدید که این بار در معرض تهدید ترکان عثمانی افتاده بود در ۲۳ نوامبر ۱۷۹۹ (۲۴ جمادی الاخره ۱۲۱۴) عهدنامه دیگری با پاول امپراطور روسیه بست و مواد عهدنامه سابق را تجدید کرد و روسیه متعهد شد در موقع خطر یاوری نظامی را که آن بار نکرده بود بکند.

پس از بازگشت آقا محمد خان ازین لشکرکشی واقعه حمله والریان زوبف روی داده است. آقا محمد خان در خراسان و ماوراء النهر مشغول زد و خورد بود که این خبر باو رسید و اندکی بعد خیر مرک یگاترین و یازگشت زوبف او را معصوم کرد بسار دیگر بگرجستان بتازد. باز بطهران آمد و لشکریان خود را درین شهر گرد آورد و در ماه ذی القعدة ۱۲۱۲ از طهران راهی شد و از همان راه اردبیل بکنار رود ارس رسید و با زبیل را شکسته بودند، از آب گذشت و باده هزار سوار بر قلمله پناه آباد تاخت. این بار ابراهیم خلیل خان سرزمین شکلی ولگزستان گریخت و وی وارد قلمه شد و ذخایر آنجا را تصرف کرد و در پای همین قلمه بود که در شب شنبه ۲۱ ذی الحجته ۱۲۱۲ صادق خان گرجی پیشخدمت و خداداد فراش که در اذای پولی که گم شده بود دستور داده بود آنها را بکشند شبانه بر سرش تاختند و او را کشتند.

تاریخ نویسان ایرانی در ذکر این واقعه زمان یگاترین که نام وی را «یکه ترینه» ضبط کرده اند بسبب اصلی اینکه چرا دربار روسیه درین واقعه با ایراکلی یاری نکرده است پی نبرده اند.

چنانکه گذشت سر جان ملکلم نخست از قول یک تن از مردم گرجستان مینویسد درین موقع ژنرال گوداویچ که با لشکریانی مامور پشتیبانی از آن سرزمین بود درشش منزلی تغلیس اقامت داشت و ایراکلی کراراً از ویاری خواست اما او سر باز میزد و گمان نمیبرد

نتیجه این کار چنین باشد و میبنداشت آنچه درباره آقا محمد خان و لشکریانش میگویند مبالغه است. میگویند درست تر اینست که گوداویج در قلعه گورگیوسک بود و سیاهیانش در اطراف کوه سیاه (قراداغ) پراکنده بودند و نمیتوانست تاسه چهار هفته دیگر لشکریان خود را جمع کند و بتفلیس برسد. یا اینکه شاید ایراکلی نمیخواست اساساً آنها را درین کار دخالت بدهد و از استیلای آنها نیز بیم داشته و نیروی خود را برای برابری با لشکر آقا محمد خان کافی میدانسته است. در هر صورت پس ازین واقعه ناخت و تاز آقا محمد خان بر تفلیس یگانهترین در صدد برآمده است که انتقامی از و بگیرد و درین موقع مرتضی قلی خان برادر آقا محمد خان که در جنگ با او شکست خورده و بروسیه گریخته بود در آن سرزمین بود و یگانهترین میخواست بوسیله او آقا محمد خان را از پا در آورد و لشکر کشی والریان زوف بهین مقصود بود و آن لشکر کشی هم بی نتیجه ماند زیرا که نواحی دربند و باد کوبه و طالش و شماخی و گنجه که پیش از آن جزو خاک ایران بود در همین واقعه از دست رفت

آغاز جنگهای ایران و روسیه

ناخت و تازهای بیهوده آقا محمد خان در گرجستان نتیجه ای جزین نداد که از یک طرف مردم آن سرزمین را رنجیده تر کرد و از سوی دیگر دولت روسیه تزاری را بکارهایی برانگیخت که زیان بسیار برای ایران داشت.

هر اکتیوس دوم یا ایراکلی پادشاه گرجستان در ۱۷۹۸ م. (۱۲۱۳ ق.) اندکی پس از کشته شدن آقا محمد خان - درگذشت. فتحعلی شاه که چون نام جدش را داشت در ولیمندی بنام «باباخان» معروف بود اندک زمانی پس از آن واقعه در ۲۴ ربیع الاول ۱۲۱۲ رسماً بتخت ایران نشسته بود.

ایراکلی چند پسر داشت، مهتر آنها گئورگی نام داشت و در اسناد ایرانی نامش را «گرگین» نوشته اند و او بجای پدر نشست. اما یکی از برادرانش که الکسندر یا اسکندر نام داشت بمخالفت با او برخاست و مدعی سلطنت او بود و ظاهراً مخالف این بوده است که گرجستان دست نشانده روسیه باشد و بهین جهت امیدوار بود که ایران از حمایت کند و وی را بسلطنت گرجستان برساند و بدربار فتحعلی شاه آمد و در جنگهایی که پس از آن در میان روسیه و ایران در گرفت شرکت داشت و همچنان در ایران ماند تا اینکه در طهران درگذشت و وی را در کلیسای قدیم نصاری در بیرون دروازه شاه عبدالعظیم بخاک سپردند سلطنت گئورگی چندی نکشید و در ۲۸ دسامبر ۱۸۰۰ (۱۰ شهبان ۱۲۱۵) در تفلیس درگذشت و پسرش داوید یا داود بجای او مدعی سلطنت بود. اما گئورگی پیش از آنکه

بمیردور ۱۷۹۹ (۱۲۱۴ ق.) عهدنامه‌ای با پاول امپراطور روسیه امضاء کرده و درین عهد نامه پذیرفته بود که امپراطور روسیه رسماً پادشاه گرجستان باشد و بازماندگان او عنوان نایب السلطنه آن کشور را داشته باشند .

چندی نگذشت که پاول تزار روسیه را در باریانش کشتند و در ۲۴ مارش ۱۸۰۱ (۹ ذی القعدة ۱۲۱۵) الکساندر پسرش را که بنام الکساندر اول یکی از بزرگترین تزارهای روسیه است پادشاهی برداشتند . پاول پیش از کشته شدن در ۱۸ ژانویه ۱۸۰۱ (۳ رمضان ۱۲۱۵) فرمانی صادر و گرجستان را رسماً جزو امپراطوری خود کرده بود و در آن فرمان گفته بود که بزرگان آن کشور ازو درخواست کرده‌اند وی اینکار را بپذیرد و بهمین جهت بلشکریان خود دستور داده بود که گرجستان را تصرف کنند . درین صورت دوماه و چند روز پیش از آنکه الکساندر بتخت تزارها بنشیند گرجستان یکی از ایالات او شده بود .

از زمانهای سیار قدیم مردم مختلف کشورهای آن سوی ارس از مسلمان و ارمنی و گرجی بسیار با هم آمیخته و حتی مخلوط شده بودند و حدود بسیار منظم و دقیقی در میان گرجستان و ارمنستان و نواحی مسلمان نشین آن سوی ارس یعنی گنجه و ایروان و نخجوان و داغستان و شروان نبود . وانگهی گاهی پادشاهان گرجستان و گاهی هم پادشاهان ارمنستان و بیشتر پادشاهان مسلمان هر گاه نیرو گرفته بودند برین نواحی تاخته و قسمتی از سر زمین مجاور خود را جزو قلمرو خود کرده بودند . بهمین جهت وقتی که در آن زمان گفته میشد گرجستان معلوم نبود که حدود مسام آن تا کجاست و ارمنستان نیز همین حال را داشت . این بود که ناچار دست انداختن تزارهای روسیه بر گرجستان دست اندازی بر برخی نواحی مجاور را هم پیش می‌آورد .

مرکب بکاترین و پاول و ایراکلی و گرگین و آقا محمدخان مطلقاً تغییر در اوضاع نداده بود ، هم چنان مردم گرجستان از ایران ناراضی بودند و در بار تزارها چشم طمع بدین ناحیه و نواحی مجاور آن دوخته بود و انگهی در زمانی که پاول لشکریان خود را از گرجستان خواسته و جنگ با ایران را تعطیل کرده بود عهد نامه‌ای که حدود دو طرف را معین کند بسته نشد و وضع همچنان مشکوک و مبهم ماند و هر دو طرف در دعاوی و مطامع خود باقی ماندند .

الکساندر در ۱۵ سپتامبر ۱۸۰۱ (۷ جمادی الاولی ۱۲۱۶) تقریباً هشت ماه پس از صدور فرمان اول فرمان دیگری صادر کرد و گرجستان را جزو روسیه دانست و حتی این بار دیگر سخنی از نایب السلطنه آن کشور هم نبود . ورود لشکریان روسیه در آن کشور ناچار آن سرزمین را یکی از ایالات روسیه تبدیل کرد و زبان و قوانین و عادات و رسوم روسی

راهم بر آن تحصیل کرد، ناچار مردمی ازین اوضاع ناراضی بودند و آنها را میگریختند و از میان می بردند و بدعاوی ایران هم پاسخ سخت دادند.

میرزا محمد صادق مروزی متخلص بهما که از ادبای معروف دربار فتحعلی شاه و داروغه دفترخانه و وقایع نگار دربار بوده یعنی سمت مورخ رسمی را داشته و چند بار از جانب او سفارت رفته است و کتابهای ادبی چند پرداخته کتابی هم در تاریخ ده سال اول سلطنت فتحعلی شاه بنام «جهان آرا» نوشته و درین کتاب میگوید در آغاز سلطنت فتحعلی شاه گرگین دعوی فرمانبرداری از او داشت و چون فتحعلی شاه خواستار شد پسر مهترش را بگروگان بظهران بفرستد از آن کار برگشت و بروسیه متوجه شد و سبب این بود که وی برای خرجهای گزافی که میکرد پولی از دولت روسیه وام گرفته و بعهده گرفته بود که اگر نتواند وام خود را بگزارد شهر تفلیس را در عوض واگذار کند. این گفته بنظر فرض آلودست و بیشتر چنان مینماید که درباریان گرجستان از یک سو بواسطه اینکه تزار - های روسیه هم نصاری بوده اند و بتعصب نصرانیت از آنها پشتیبانی خواهند کرد و از سوی دیگر بواسطه واهمه ای که از دربار قاجارها داشته اند خود را در حمایت روسیه قرار داده اند. بهمین جهت هم هست که دؤبار روسیه عده ای از زنان و مردان خاندان شاهی گرجستان را با احترام بیای تخت خود شهر سن پترزبورگ برده در آنجا منزل داده است.

بهر حال پس از فرمان دومی که برای الحاق گرجستان با امپراطوری روسیه صادر شد از پای تخت ژنرال تسیتسیانف (۱) را بفرمانفرمایی گرجستان روانه تفلیس کردند. این ژنرال همان کسیست که در میان ایرانیان بنام «اشپختور» یا «ایشپختور» معروفست و در ماه ذی الحجه ۱۲۱۹ در اتنای چنگ با ایران او را کشته اند و سرش را بریده بطهران آورده اند و این مثل «سراشپختور را آوردن» اشاره بآن واقعه است. وی بازرس کل ارتش روسیه تزاری بوده و باو باصطلاح آن زمان «اینسپکتور» (۲) می گفتند که همان کلمه «انسپکتور» (۳) زبان فرانسه است و این کلمه در زبان عوام مردم ایران «اشپختور» شده است.

فتحعلی شاه در پنج شش ماه آغاز سلطنت خود گرفتار شورشها و طغیانهایی در داخله ایران بود و نمی توانست در آن سوی ارس کاری بکند. تنها مانعی که در پیش لشکریان تزار بود این بود که اسکندر پسر ایراکلی که مدعی سلطنت برادر و مخالف وی بود در اطراف گرجستان میکوشید مردم را بقیام بر دولت روسیه نصرت کند و در ناحیه قراباغ حوادثی روی داد و دامنه آن بداخله گرجستان هم کشید. از دؤبار تزاری

ژنرال کولیسکوف (۱) و ژنرال لازارف (۲) را با دوتیپ سرباز برای دفع این طغیانها فرستادند و ایشان از تنگه داریال وارد قفقاز شدند و از آنجا بتفلیس رفتند و در کنار رود کور با توپخانه ای که همراه داشتند مدافعین را شکست فاحشی دادند .

عبدالرزاق بیک مفتون دنبلی مورخ معروف دربارهٔ حملی شاه در کتاب « مآثر سلطانیه » میگوید تسیتسیانف پس از مرگ گرگیر، زوجهٔ وی را که « ده ده فال » نام داشت با چندتن از فرزندان اش اسیر کرد و بیای تخت روسیه فرستاد و پیش از آنکه ایشان را بفرستد ژنرال « لازارف » را که گویا مراد همان لازارف باشد نزد وی فرستاده بود که او را بدین سفردعوت کند و چون آن زن دست بدست میگردان ژنرال بوی نزدیک شده بود که دستش را بگیرد و روانه اش کند؛ وی هم قمه ای را که زیر نم داشت بیرون آورده و او را گشته بود و بدین جهت او را با سارت بیای تخت فرستاده بودند . باز همان مورخ میگوید که « طهمورث میرزا » پسروی از گرجستان گریخت و بایران پناه آورد . چنان مینماید که نام این شاهزاده « تیموراز » بوده باشد که از نامهای معمول و رایج گرجیانست و تیموراز را در زبان فارسی طهمورث نوشته اند .

مقدمهٔ فرمانی که الکساندر تزار روسیه برای الحاق گرجستان بامپراطوری خود صادر کرده چنین بود: « برای افزودن بر نیروی ما نیست ، برای تأمین منافع نیست یا برای توسعهٔ حدود امپراطوری ما که اینک بدین اندازه از وسعت رسیده نیست که ما تحصیل تخت گرجستان را برعهده گرفته ایم ؛ احساس شرافت، افتخار ، انسانیت تنها این وظیفه مقدس را بر ما تحمیل کرده است که در برابر فریادهای دردناک که از سینه شما بیرون می آید تاب نیاوریم و دردهایی را که باعث رنج شماست از سر شما کوتاه کنیم و یک حکومت نیرومند در گرجستان فراهم سازیم که بتواند عدالت را با انصاف توسعه دهد و جان و مال همه کس را حفظ کند و سایهٔ قانون را بر سر همه بگسترده » .

پیدا است که مدافعات شاهزادگان گرجی در نواحی مجاور گرجستان خواهی نخواهی پای لشکریان روس را بآنجا باز کرد و چون این نواحی گاهی جزو خاک گرجستان بوده است بهانهٔ دیگری بآنها میداد . این بود که ژنرال تسیتسیانف پس از شکست گرجیان در صدد برآمد بسوی شهر ایروان بتازد .

درین زمان تسیتسیانف فرمانده کل ارتش روسیه در قفقاز بود و مرکز ستاد خود را در تفلیس برقرار کرده بود و چون خود از تزار گرجی بود از اوضاع آن نواحی اطلاع بسیار داشت و میدانست نواحی را که حکم دروازهٔ گرجستان دارد باید متصرف شود و بجز راه داریال راه دیگری برای اینکه گرجستان را از دست ندهد لازم دارد . در آن زمان کرانه های غربی

دریای سیاه هنوز بدست پادشاهان عثمانی بود و آنها نیرومند تر از ایران بودند و مصلحت نبود با ترکان عثمانی وارد جنگ شود. بالعکس دولت ایران را ضعف تر میدانستند و بدست آوردن کرانه‌های دریای خزر که دروازه دیگر گرجستان بود آسان تر میشد و میبایست نخست ناحیه ایروان را متصرف شود و از آنجا بمشرق بتازد و راه دریای خزر پیدا کند.

برای تصرف ناحیه ایروان لازم بود نخست ناحیه گنجه را تصرف کنند و این ناحیه اندکی پیش ازین دوره در زمان سلطنت ایران کلی مدتی جزو گرجستان شده بود و از قدیم روابط بسیار نزدیک در میان مردم گنجه و گرجیها بوده است.

بدین جهت از جواد خان قاجار حکمران گنجه که درین زمان دست نشانده ایران بود مالیات يك ساله آن ناحیه را خواست. وی نیز بدربار ایران اطلاع داد و از طهران نیز لشکریانی بیاری اوره سپار شدند. اما پیش از آنکه سعیدبیک غلام که پیشاپش آنها حرکت میکرد برسد و خبر نزدیک شدن سپاهیان ایران را برساند سر بازان ژنرال تسیتسیاف در ماه دسامبر ۱۸۰۳ و رمضان ۱۲۱۸ شهر را محاصره کرد.

مؤلف مآثر سلطانیه مینویسد که جواد خان چندین بار از شهر بیرون آمد و خود را بلشکریان روس زد و کاری نتوانست از پیش ببرد. سرانجام بواسطه مخالفتی که در میان وی و مصیب بیک شمس الدینلو از فرماندهان لشکریان ایران رخ داد و در نتیجه ارمنیان گنجه خیانت کردند و تسلیم روسها شدند. بامداد غره شول آنسان روسها بر قلعه هجوم آوردند و پس از سه ساعت جنگ جواد خان ایکی از پسرانش کشته شدند و شهر بتصرف سر بازان روسی درآمد.

پس ازین واقعه تسیتسیانوف نزد حکمران قراباغ و حکمران ایروان که از جانب ایران بودند فرستاد و ایشان را بطاعت خواند و ایشان چندان مقاومت و پایداری دورا بر لشکریان روسیه نشان ندادند. در زمانی که این واقعه رخ داد فتحعلی شاه در خراسان مشغول جنگ بود و در همان روزی که شهر مشهد را گمروت خسرافتادن گنجه بدست لشکریان روس یاو رسید. این واقعه مقدمه یک سلسله جنگهایی در میان ایران و روسیه شد که نزدیک ده سال امتداد یافت و بعد نامه گنجان انجامید.

اسدکی پس ازین وقایع اخلاف ناپلئون با روسیه در گرفت، هم ناپلئون در صدد برآمد ایران را بخود جلب کند و در برابر روسیه بکار بیندازد و هم فتحعلی شاه بمیدوار بود که بزور ناپلئون زعبده روسها برآید و تواجی را که از دست رفته بود پس بگیرد. روسها بواسطه سرگرمیهای بی که در اروپا و زمینهای جنگ با ناپلئون داشتند نمیتوانستند لشکریان بیشتر بفقار بفرستند و کار را درین جا یکسره کنند. دربار ایران هم که اسدکی

اندک ناتوانی خود را احساس کرده بود مصلحت را در آن نمیدید که جنگ سخت بکند و بیشتر امیدوار بود بیانجی گری ناپلئون کار را از پیش ببرد. همین جهت این سلسله جنگهای ده ساله بیشتر جنبه زد و خوردهای کوچک محلی را داشته است، تا اینکه روسها یکباره از جانب ناپلئون و اروپا آسوده خاطر شدند و همه نیروی خود را در قفقاز گرد آوردند و این سلسله جنگها بدان گونه پایان رسید که پس ازین شرح آن خواهد آمد.

نخستین کاری که فتحعلی شاه پس از شنیدن خبر تصرف گنجه بدست روسها کرد این بود که نیرویی گرد آورد و فرماندهی کل آنرا پسرش عباس میرزا نایب السلطنه که از همه برادران خود لایق تر بود سپرد.

روسها که از مردم گنجه بسیار خشمگین بودند در موقع تصرف شهر کشتار بسیار کردند و حتی نام شهر را تغییر دادند و بمناسبت نام یلیزا بتا پتروونا (۱) دختر پتر کبیر که از ۱۷۴۱ تا ۱۷۶۲ (۱۱۵۴-۱۱۷۶ ق) سلطنت کرده بود شهری را که تازه گرفته بودند یلیزا پترو (۲) نام گذاشتند. در آغاز انقلاب شوروی نام این شهر را دوباره گنجه گذاشتند اما بزودی بمناسبت نام کیرف (۳) از پیشوایان انقلاب نام آنرا «کیرف آباد» گذاشتند و اینک بهمان نام معروفست.

لشکرکشی بیروان

پس از تصرف گنجه ژنرال سمیتسیانف بسوی بیروان روانه شد. حکمران بیروان درین زمینه خدعه کرده و وعده مساعدت بوی داده بود، بامید اینکه از مرکز خود دور و در اطراف بیروان گرفتار نیروی بیشتری بشود.

در برابر این حوادث دربار ایران سخت بدست و پا افتاده بود. فتحعلی شاه در ۲۸ ذی القعدة ۱۲۱۸ تهیه لشکرکشی مفصلی دید و در نظر گرفت خود نیز با ذریعان رهسپار شود و بمیدان جنگ نزدیک باشد که در موقع لزوم مدد برساند. عباس میرزا نایب السلطنه در چهاردهم صفر ۱۲۱۹ ق. با لشکریان خود از تبریز بسوی بیروان رهسپار شد و در کنار رودخانه زنگی لشکرگاه ساخت و سنگربندی کرد.

چون میترسید که اگر گرفتار جنگ با روسها بشود ترکان عثمانی موقع را غنیمت بشمارند و بیروان حمله بکنند مهدیقینی خان تجار دولورا که از سرکردگان مهم لشکر او بود را شش هزار سوار بسوی قازو روانه کرد که مسانع از حمله ترکان عثمانی بشود. اما در راه ژنرال سمیتسیانف با بیست هزار پیاده و پنج شش هزار سوار روسی توب

(۱) Yelizabetha Petrovna (۲) Yelizabetopol (۳) Kirof

در محلی بنام «پلنیک» نزدیک ایروان باورسید و مهدی قلی خان خود با هفتصد تن از سواران راه را بریشان گرفت و بعد از آنکه عده او از آن راه گذشتند خود هم در پی ایشان روان شد و بلاشکر گاه عباس میرزا رسید.

تسیتسیانف پس از آن که چندی در همان محل پلنیک ماند در روز یکشنبه ۱۹ ماه ربیع الاول یکروز عصر بنزدیک ایروان رسید و میخواست قلعه اوج کلیسیا یعنی کلیسای معروف اچمیاد زین را که مقر خلیفه ارمنیان و مهم ترین مرکز مذهبی ارمنستان است تصرف کند. نایب السلطنه که این خبر را شنید گروهی از لشکریان خود را بفرماندهی علیقلی خان شاهسون فرستاد که آنجا را پاسبانی کنند و ایشان با بامداد روز بعد باینداری کردند و چون بامداد شد نایب السلطنه خورد باعدهای با ایشان حمله برد و چون می ترسید که پاسبانان قلعه ایروان بر لشکریانش بتازند میرزا محمد شفیع قدیمی مازندرانی صدراعظم فتحعلی شاه را که ناوی بود و احمد خان مقدم حاکم تبریز و مراغه را باعهدهای بهحفاظت سنگر های خود گماشت و خود با لشکریان عازم شد.

تسیتسیانف در اطراف اوج کلیسیا لشکریان خود را به دسته تقسیم کرد و در میان هر دسته دو یست قدم فاصله قرار داد و توپهای خود را در میان جای داد و چون لشکریان ایران نزدیک شدند سپاهیان روس شروع توپا «خن کردند». سواران شاهسون و خواجهرند و عبدالملکی از لشکریان ایران برایشان حمله بردند و سرانجام پیادگان روس تا بمقاومت نیاوردند و بتی فرار را گذاشتند و لشکریان ایران لشکر گاهشان را تاراج کردند و چون شب نزدیک شد عباس میرزا فرمان داد دست از چنگ برداشتن. درین واقعه از دوسوی جمعی کشته و اسیر شدند و عدهای از اتراقان روس بدست لشکریان ایران افتادند و سه روز زد و خورد دوام داشت و چون از هیچ طرف فتح روی نمی داد بلاشکر گاه خود باز گشتند. درین زمان حکمران ایروان با اصطلاح آن زمان بیکر بیکی آن شهر محمدخان قاچار بود که با روسها ساخته بود. در وقتی که دید درین جهت پیش نبردند خواست جانب ایران را بگیرد و پیغام داد که میرزا محمد شفیع وزیر نزد او بقعه ایروان برود و وی رفت و قرار مصالحه گذاشت و چون باز گشت محمدخان پسر خود را با هدایا نزد عباس میرزا فرستاد و تعهد کرد از فرمان او سر نیچد.

پس از آن عباس میرزا از جای بنام سنگر که در آنجا لشکر گاه کرده بود بمشزل فلرخ بلاغ رفت و در آنجا بیسی سنگرندی را گذاشت. چون خبر رفتار محمدخان قاچار حکمران ایروان بفرمان تسیتسیانف رسید بنابر ابرجمله گماشت و بی مقدمه از راه «در که» بر لشکریان ایران تاخت و بار دیگر چنگ در گرفت و آتش توپخانه شروع شد.

درین میان بعضی از سواران شمس الدین لو و قزاق که در اردوی ایران بودند

بنای طغیان را گذاشتند و از عقب بغارت مشغول شدند و لشکریان ایران چون این اوضاع را دیدند بنای فرار را گذاشتند. تسیتسیانف چون دیگر مانعی در پیش نداشت وارد ایروان شد و مسجد شهر را لشکرگاه قرار داد و از آنجا توپها را متوجه باروی شهر کرد و جنگ در میان او و محمد خان قاجار در گرفت.

عباس میرزا پس از فرار لشکریانش ناچار تا محل «صدرگ» رفت و از آنجا تفصیل را بیدرش فتحعلی شاه نوشت. فتحعلی شاه درین زمان در چمن سلطانیه بود و عادت او بود که هر وقت جنگ با روسیه در می گرفت اگر تا بستان بود با عده ای که میتواندست مجهز کند بچمن سلطانیه نزدیک زنجان میرفت و آنجا میماند که اگر در میدان جنگ محتاج بیاری باشند از لشکریانی که همراه دارد بدهد آنها بفرستد. این بار هم اسمعیل پیک دامغانی را با گروهی از لشکریان خراسان روانه کرد و خود نیز در پی ایشان رهسپار شد و از رود ارس گذشت و در سه فرسنگی ایروان بلشکرگاه عباس میرزا رسید. عباس میرزا هم آن عده را برداشت و به شهر حمله برد و در برابر مسجد ایروان جنگ دو گرفت و تا شام می جنگیدند.

فردای آن روز محمد خان قاجار حکمران شهر گفت پاسبان قلعه ارمیانه و میترسم با همدینان خود همدست شوند و قلعه را تسلیم کنند. فتحعلی شاه عده ای را فرستاد رفتند قلعه را تصرف کردند. تسیتسیانف در نظر گرفت شبانه حمله ببرد اما حسنخان یوزباشی که طلابه لشکر را اداره میکرد از اندیشه او خبردار شد و بفتحعلی شاه خبر داد و سپه هیان ایران آماده جنگ شدند و نزدیک سپیده دم بود که روسها بایشان نزدیک شدند و جنگ سخت در گرفت، اما چون ازین شبیخون نتیجه ای بدست نیامد روسها پراکنده شدند و سپاهیان ایران مدتی آنها را دنبال میکردند و سرانجام بفرمان فتحعلی شاه آنها را محاصره کردند و راه خوراک را بریشان بستند.

درین هنگام گروهی از مردم گرجستان که به همراهی لشکریان روس بتجارت می رفتند بلشکریان علیقلی خان شاهسون و علی خان قاجار که طلابه ایروان بودند بر خوردند و زود خوردی در میانشان شد و پاسبانان روسی کشته شدند و گرجیان را اسیر کردند و باردوی فتحعلی شاه بردند و وی کسانی را که بدرد سر بازی میخوردند در لشکرگاه خود نگاهداشت.

پس از آن فتحعلی شاه خبر رسید که در منزل پاشیک گروهی از روسها اقامت دارند و آذوقه ای را که از گرجستان می آورند تعویب میکنند و بلشکرگاه خود می فرستند و وی پیرقلی خان را که از افسران سپه او بود بدفع آنها مرستاد و چون بایشان نزدیک شد ایشان بفرار تسیتسیانف خبر دادند و او هم عده ای با چند توپ بعمارتشان فرستاد و فتحعلی شاه

هم علیقلی خان شاهسون را بیاری پیرقلی خان فرستاد و بدینگونه در میان پلنیک و ایروان جنگ در گرفت و پس از جنگ سخت روسها شکست خوردند و چهار هزار تن اسیر و کشته دادند و فتحعلی شاه دستور داد از سرهای کستگان روسی در کنار لشکرگاه منار ساختند .

تسیتسیانف پس ازین واقعه چون زمستان در پیش بود در آغاز ربیع الثانی ۱۲۱۹ از اطراف ایروان راه تغلیس را در پیش گرفت و سواران ایرانی هم چند بار لشکریان او را دنبال کردند و اسیر و غنیمت گرفتند . جنگ آنسال بدینگونه پایان یافت . سپس محمد خان قاجار و کلعلی خان کنگرلو که از محترمین آن محل بود نزد فتحعلی شاه رفتند و وی حکمرانی ایروان را هم چنان به محمدخان داد و پسرش را که گروگان داده بود مرخص کرد و حکمرانی نخجوان را به کلعلی خان داد و آن ناحیه را بایل کنگرلو سپرد و حکمرانی قراباغ را با یوانفج خان جوانشیر داد و بانکسندر میرزا والی تغلیس پسر ابراکلی دستور داد دره اباغ بماند و خود عازم طهران شد و از راه تبریز روز ۱۴ رجب ۱۲۱۹ طهران رسید و عباس میرزا را با خود بظهران آورد .

جنگهای سال ۱۲۲۰ قهری

در زمستان ۱۲۱۹ که فتحعلی شاه بظهران بازگشت و عباس میرزا واهج با خود آورد چندی او را پیش خود نگاهداشت و در بهار سال ۱۲۲۰ میرزا عیسی قزاقی مقام فراهانی را که از مردان کاردان دربارش بود بسوزارت و پیشکری او گماشت و وی را دوباره باذربایجان روانه کرد که دنباله جنگ با روسیه را بگیرد . عباس میرزا روز شنبه ۱۴ صفر ۱۲۲۰ از طهران رهسپار شد و فتحعلی شاه خود روز ۲۴ صفر در پی او روان شد و در چمن سلطانه مائده و از آنجا اسمعیل خان دامغانی را با گروهی در پی او فرستاد و شاهزاده علی خان برادر مادری عباس میرزا را دستور داد در زینچن بماند و اسمعیل خان قاجار حکمران خوی را مأمور کرد که بیاری عباس میرزا روانه شود و خود روز دوشنبه ۱۳ ربیع الاول از آنجا عازم چمن اوجان شد .

آنجا باو خبر رسید که ابراهیم خلیل خان حکمران موذنی قراباغ که از ۱۷۷۲ در آن نواحی فرمانروایی داشت از ایران روی برگردانده و تسلیم روسها شده است ، بهمین جهت عباس میرزا دستور داد نخست بجنگ او برود و قلعه پناه آباد را بگیرد . چون این خبر با ابراهیم خلیل خان رسید جمفر قلی بیگ پسر محمد حسین خان را که نیره اش بود با پسر فضلعلی بیگ جوانشیر نزد ژنرال تسیتسیانف بکنجه فرستاد و از ویاری خواست . وی هم عده ای سرباز روانه کرد و چون بقلعه شوشی رسیدند ابراهیم خلیل خان پسر خود محمد حسن خان را با عده ای از لشکریان قراباغ و روسها برای پاسبانی از پل خدا آورین بر روی

اوس روانه کرد. اوسوی ایران اسمعیل خان دامغانی که بدستور عباس میرزا از اهر روانه شده بود در چهار فرسنگی پل بلشکریان روس رسید و جنگ در میان نشان در گرفت و چیزی نمانده بود لشکریان ابران شکست خوردند که خیر عباس میرزا رسید و وی هم بیاری او رهپار شد و پس از جنگ سخت سرانجام سربازان روس و لشکریان قزاق رحمت بسیار از میان درختستانها توانستند بشوشی بگریزند. عباس میرزا بنا «آق اغلان» آنها را دنبال کرد و غنایم بسیار ازیشان گرفت که برای فتحعلی شاه فرستاد و نجهقلی خان گروسی را در آق اغلان گذاشت و خورد از راه «چنانچی» دوباره به محاصره پناه آباد برگشت.

اوسوی دیگر فتحعلی شاه در ۲۶ ربیع الاول از راه قراچه داغ به «تخت طاوس» رفت. درین میان عباس میرزا خبر رسید که «گرگین» سرهنگ سپاه روسیه با «کنراوسکی» افسر دیگر باده توپ برای پاسبانی از قلعه پناه آباد از گنجه بیرون آمده اند و اینک به «عسکران» رسیده اند. عباس میرزا بعزم مقابله با ایشان براه افتاد و چون بهم رسیدند اسمعیل خان دامغانی با عده خود حمله برد و پیر قلی خان قاجار و علی خان قاجار توانو و صادق خان قاجار عزالدین لو و مهدیقلی خان قاجار و حاجی اللهوردی خان قاجار با تفنگچیان کراز و فراهان از اطراف حمله کردند و عباس میرزا خود در قلب لشکر بود و جنگ سخت در گرفت و صادق خان قاجار زخم برداشت و با اینهمه روسها سرانجام شکست خوردند و بقبرستانی پناه بردند و در آنجا سنگر بستند و چون خبر بفتحعلی شاه رسید حسینقلی خان قاجار را با افواج دامغانی و چهار توپ بیاریشان فرستاد و پس از شش روز جنگ عاقبت ایرانیان سنگر حمله کردند و بیاری را کشتند و اسیر کردند و سرهنگ گرگین که زخم برداشته بود با چند سرباز گریخت و نیم شب بقعه «تربادت» رفت. پیرقلی خان قاجار با عده ای او را دنبال و محاصره کرد و او مهلت خواست که تا سه روز دیگر نزد عباس میرزا برود، اما چون باو مهلت دادند و دست از محاصره کشید شب سوم فرار کرد و سگنجه رفت و ایرانیان او را دنبال کردند و چند تن از همراهانش را کشتند اما خود بکوه «چمرق» گریخت. درین میان خبر رسید که ژنرال تسیتسیانف با همه لشکر خود بیاری سرهنگ مزور از گنجه بیرون آمده و در کنار رود «ترتر» توقف کرده است. عباس میرزا اسمعیل خان دامغانی را برای تفحص فرستاد و چون قسری پیش رفت بر وسهاس خورد و جنگ سختی در گرفت و جمعی را اسیر کرد و بلشکر گاه عباس میرزا بارگشت. خبر این فتح روز پنجشنبه ۱۳ ربیع الثانی ۱۲۲۰ در تخت طاوس بفتحعلی شاه رسید.

اوسوی دیگر اسمعیل خان شامبیاتی قاجار حکمران خوی بدستور فتحعلی شاه با یروان رفت. معنوه شد که محمدخان حکمران آن شهر باز جا بیروسها را گرفته و از عهد خود برگشته است و روسها از ناحیه «شوره کن» گذشته بروستدی «تالین» آمده اند که

ایرانیان بر آنجا دست نیابند. درین هنگام مهدیقلی خان قاساجار هم پس از اسمعیل خان باردورسید و آن خبر را تأیید کرد. اسمعیل خان بیسپاهانه حمام رفتن بشهر و قلعه ایروان رفت و افسران خود را يك يك و دودو بقلمه خواست و چون جمعی که لازم بود گرد آمدند فرمان داد و ارد برج و قلعه شدند و اطراف قلعه را گرفتند و محمد خان هنگامی از نتیجه این کار آگاه شد که دیگر مجاز نداشت دفاع بکند. مهدی قلی خان واقعه را بفتحملی شاه خبر داد و او هم اشرف خان دماوندی را با گروهی از لشکریان برای پاسبانی قلعه ایروان فرستاد و دستور داد که محمد خان را بند کند و خود حکمرانی ایروان را بدست بگیرد.

وقایع گیلان و دریای خزر

در ۱۲۲۰ در زمانی که لشکریان ایران در آذربایجان گرفتار جنگ با روسیه و لشکریان ررال تسیسیانف بودند خبر رسید که در گیلان نیز حوادثی روی داده است، بدین معنی که ژنرال تسیسیانف برای اینکه نگذارد همه نیروی ایران در یک جبهه بکار مشغول شود يك تن از افسران زیر دست خود سرهنگ «شفقت» (۱) نام را که از بهترین فرم ندهان وی بود مأمور کرد که بسیاری از کوه دریای خزر بگیلان حمله ببرد و در آنجا کشتی نیرویی در کرانه های دریای درخاکه محاش پیاده کردند و از آنجا بندر انزلی (پهلوی امروز) حمله بردند. نگاهبانان بندر چون یاری برای نداشتند بر پشت گریختند و لشکریان روس بی مانع انزلی را متصرف شدند و از آنجا بسوی رشت رهسپار گشتند. میرزا موسی منجم باشی لاهیجی که حکمرانی گیلان را داشت عده ای از لشکریان را جمع کرد و در پیرامون بازار سنگر بستند و مقاومت کردند و جنگ سخت در گرفت و در نتیجه هر از آن ارسربازان روسی کشته شدند و بازمانده آن لشکر بانزلی برگشتند و بر همان کشتیها سوار شدند و راه روسیه را پیش گرفتند.

در آن موقع مرداب بونی و خمیج آن که لاهیبی کشتی رانی بوده و قسمتی از خلیج را شن گرفته بود و تنها در حدود ۱۲ کیلومتر از دهانه مرداب راه رفت و آمد کشتیها را داشت و تنها کشتی های کوچک می توانستند از آن بگذرند و کشتی عده ای که روسها با خود آورده بودند رای حمل سربازها و توپهایشان کمی نبود و بدین جهت در بازگشت دچار زحمت بسیار شدند. بدین گونه این لشکر کشی روسها بگیلان نتیجه ای نداد و در جبهه های دیگر مانع از عملیات سپاهیان ایران نشد.

جنگ دوم گنجه

چون ژنرال تسیتسیانف برای یابوری لشکری که بفرماندهی سرهنگ گرگین فرستاده بود از گنجه بیرون آمد و در کنار رود ترتر لشکرگاه ساخت. ناچار شهر گنجه را تخلیه کرد و چون این خبر بفتحعلی شاه رسید دستور داد که عباس میرزا شهر گنجه را بگیرد. از سوی دیگر اسماعیل خان دامغانی را با عده‌ای دیگر برای مقابله با تسیتسیانف فرستاد و وی بدستور عباس میرزا بگنجه تاخت و آن شهر را بار دیگر گرفت و قلعه‌ای را که روسها در آن بودند محاصره کرد. چون در شهر گنجه آذوقه و علوفه کم شده بود و روسها در قلمه خود آذوقه بسیار داشتند و میتوانستند مدت مدیدی پایداری بکنند و بالعکس لشکریان ایران دوچار تنگی می شدند عباس میرزا دستور داد پنج هزار تن از زن و مرد شهر گنجه را با چهار پایان سیاه به «شمکور» که در نیم فرسنگی شهر بود ببرند، تا از مردم شهر کم بشود و دوچار سختی آذوقه نشوند. فردای آروز از گنجه بیرون آمد و در راه بکار عده‌ای که بشکور فرستاده بود رسیدگی کرد و از آنجا به «ز کم» رفت، در سر راه عده‌ای از روسها که آذوقه برای سر بازان تسیتسیانف می بردند برخورد و فرمانده آنها را که سرهنگی بود با عده دیگر اسیر کرد و بز کم رفت.

از آنجا دستور داد که بیرقلی خان و محمد علی خان شامبیاتی آن عده از مردم گنجه را که از شهر بیرون آورده بودند بشیریز ببرند و آنها را در تیریز منزل دادند و فتحعلی شاه بشوسط ملا ملک محمد قاضی عسکر با آنها نیکی کرد.

عباس میرزا از ز کم بناحیه «آخسه» عزاق رفت و چند روز در آنجا ماند و چند تن از بزرگان سرزمین کاغت و قلعه ینکی در گرجستان نزد او آمدند و اظهار اطاعت کردند. سپس از آنجا عازم ایروان شد و از راه تنگی که از میان درختستانها میگذشت و یک تن بیشتر نمی توانست از راه بگذرد عازم ایروان شد. در راه عده‌ای از گرجیان که با روسها همدست بودند کمین کرده بودند و تیری بطرف او انداختند که چکمه او را خراش داد، اما آسیبی باو نرساند و وارد ایروان شد. از آنجا حاج محمد خان قراگوزلور برای بردن اخبار نزد فتحعلی شاه فرستاد. از سوی دیگر اسماعیل خان دامغانی که با ابوالفتح خان جوانشیر و عده‌ای از لشکریان برای مقابله با تسیتسیانف رهسپار شده بودند با او روبرو شدند و جنگ سختی در گرفت و سرانجام لشکریان روس بکوه «آق دره» پناه بردند و در راه عده کثیری از آنها گرفتار شدند و اسماعیل خان که فیروز شده بود نزد فتحعلی شاه برگشت و فتحعلی شاه بطهران بازگشت.

تصرف قلعه شوشی

پس از بازگشت فتحعلی شاه بطهران عباس میرزا بتبریز آمد و محمد خان قاجار حکمران ایروان را با محمد قلی خان شامبیاتی بدربار پدرش فرستاد . چون تسبیانف دید که لشکریان ایران بواسطه سرما میدان را تهی گذاشته اند تخت ییپانه تماشای قلعه شوشی و مهمان شدن زدا سراهیم خنیل خان او را فریفت و وی هم باور کرد و او را بخانه خود دعوت کرد . تسبیانف بی مانع وارد قلعه شوشی شد و چهارصد تن از سربازان خود را در آنجا گذاشت و از آنجا بکنجه رفت و بدین گونه قلعه شوشی بدست سیاهیان روس افتاد . درین زمان شیخعلی خان حکمران قبه و در بند و سرخای خان لگزی و حسینقلی خان حکمران بادکوبه نامه ای بعباس میرزا نوشتند که سرهنگ شفت سابق الذکر در بازگشت از گیلان قهراً بیا کو خواهد تاخت و لازمست عده ای برای برابری با او بفرستند . عباس میرزا عسکر خان افشار ارومی را با عده ای سوار و پیاده روانه کرد .

از سوی دیگر سرهنگ شفت که از گیلان بازگشت با کشتی های خود در برابر شهر باکو ایستاد و جنگ در میان او و نیروهای ایرانی در گرفت و حسینقلی خان مقاومت سخت کرد و چند کشتی را باتوپ از میان برد و غرق کرد . سربازان روسی از کشتی پیاده شدند و از راه خشکی بشهر حمله بردند . درین موقع شیخعلی خان و نوح بیگ پسر سرخای خان لگزی هم با سیپهیان خود رسیدند و بقلعه رفتند و بر نیروی ایران افزود و چند روز جنگ دوام داشت تا اینکه سرهنگ شفت دید از عهده بر نمی آید سربازان خود را بکشتی نشاند و ببیان بسته سازی طاش رفت .

از آن سوی هم تسبیانف از کنجه عازم شروان شد و مصطفی خان شروانی مرانب را با ضلع عباس میرزا رساند و وی هم پسرقلی خان قاجار را با عده ای بیاری او فرستاد و پسرقلی خان چون بکنه رود کرد که در دوازده فرسنگی شروانست رسید خبر شد که مصطفی خان از شدت ترس با تسبیانف وارد گفتگوی صبح شده و با هم دیدار کرده اند و تسبیانف با او بسوی باکو حرکت کرده است که انتقام شکست سرهنگ شفت را از حسینقلی خان بگیرد . از آن طرف هم شفت با پازمانده لشکریان خود باردوی سر تیپ تسبیانف پیوسته است .

چون این خبرها بعباس میرزا رسید فوراً حسینقلی خان را با عده ای روانه باکو کرد و عسکرخان افشار را هم با هزارتن بیاری او فرستاد و بازا احمد خان مقدم حکمران تبریز و مراغه را با چند توپ و سپاهی از سواره و پیاده روانه کرد و با آنکه سرمای سخت بود خود هم در ۲۲ ذی القعدة ۱۲۲۰ از تبریز بیرون رفت و از راه اردبیل روانه شد و چون باردبیل رسید خبر شد که عسکرخان افشار بشتاب بیا کورسیده و حسینقلی خان قاجار

در کنار رود کر بر سر پل ایستاده و با سبانی می‌کند و پیرقلی خان و شیخعلی خان هم در بیرون قلعه با کولشکر گاه کرده‌اند و از سوی دیگر در لشکر گاه ژنرال تسیتسیانف بواسطه شدت سرما و کم بود آذوقه مشکلات بسیار پیش آمده است.

گشته شدن تسیتسیانف

درین موقع واقعه بسیار عجیبی در دربار طهران روی داده است بدین معنی که فتعلی شاه بخرافات و باطیل و مخصوصاً سحر و جادو بسیار معتقد بود و در ضمن این که می‌کوشید بوسیله لشکریان خود روسها را از میدان بدر کند باین گونه وسایل هم متوسل می‌شد.

در آن زمان مرد روحانی با سواد اما دیوانه وضعی در طهران بود بنام حاج میرزا محمد سبزواری که چون اعتقاد داشت در همه امور اسلام باید با خبری که از پیامبر و امامان رسیده است قناعت کرده او را میرزا محمد اخباری می‌گفتند. وی سالها در عتبات درس خوانده و مرد بسیار باسوادی بود و تسالیفات بسیار داشت اما جداً بخرافات معتقد بود و کارهای عجیب می‌کرد و معروف شده بود که ظلم او مجربست و نتیجه قطعی دارد.

حاج میرزا محمد اخباری در جزو عقاید دیگری که داشت معتقد بود که در اسلام ادعای اجتهاد کردن یعنی در احکام عقیده اظهار کردن مخالف شرعست و شریعتی که از پیامبر و امامان مانده کسی حق ندارد در آن عقیده‌ای اظهار کند و یگانه دستور مردم اخباریست که از آنها رسیده است، یعنی آنچه از گفتار و رفتار آنها روایت کرده‌اند معتبرست و چیزی بر آن نمیتوان افزود و دیگر اجتهاد معنی ندارد و جز بدعت در دین چیز دیگری نیست. وی در ضمن مرد بسیار زبان آوری بود و حافظه بسیار سرشار داشت و مخصوصاً در صنعت جدل بسیار ماهر بود یعنی بقوه بیان خود همه را محکوم میکرد و کسی نمیتوانست جوابش را بدهد. چون در علوم مختلف دست داشت و کسانی که با او طرف میشدند آن علوم را نمیدانستند هر وقت می‌دید شکست می‌خورد و مجاب میشود ازین شاخ بآن شاخ میرفت و طرف را بعلمی که نمیدانست میکشید و باین وسیله مغلوبش میکرد برای این کار در هر چیز حتی سحر و جادو و ظلم و نیرنگ و جن گیری و شعبده هم اظهار اطلاع و مهارت میکرد و با مخالفان خود باین وسایل هم متوسل میشد. پیشوایان بزرگ شیعه در آن زمان مانند سید علی طباطبایی معروف صاحب شرح کبیر و حاج سید محمد باقر حجة الاسلام اصفهانی و حاج محمد ابراهیم کیناسی و شیخ جعفر نجفی از دست او و مجادلهای او بتک آمده بودند و در برابر او سپر انداخته بودند. حاج میرزا محمد تیغات بسیار هم بزبان فارسی و عربی گذاشته است که برخی از آنها منتهای رواج را داشته است و درین زمینه هم کسی پیای او

نمیرسیده است .

پس از آنکه مدت‌ها در عتبات و بحرین و اصفهان بود و عدهٔ بسیاری با او گرویده بودند در آن موقع که ژنرال تیتسیانف که در ایران باواشپخترا یا اشپختر می‌گفتند حسابهای پی در پی بنشکریان ایران میکرد حاج میرزا محمد در طهران بود و معتمد بود «تسخیر ارواح و تسخیر اجنه و تسخیر ارواح طاهره و خبیثه و هم اعداد و طلسمات» همه را خوب می‌دانند و هر کدی را که بخواهد از پیش می‌برد و چله نشستن او می‌آوردند. در ضمن میکوشید فتحعلی شاه را هم بخود جلب کند و باین وسیله کار خود را پیش ببرد و چون مرد بسیار متعصبی بود بعضی از آنکه وقت ملاقات از شاه خواست او را پذیرفت. مجلس را خلوت کرد و پناه پیشنهاد عجیبی کرد که حتی در آن دوره خرافات و در نظر آن شاه خرافاتی هم عجیب می‌آمد .

گفت من چله می‌نشینم و از روزی که به چله نشستم تا چهل روز حتماً اشپخترا را بزرگه شدم می‌آورم بشرط آنکه اگر من پیش بر دم شما این مطلب را آشکار کنید و بحسابت من طریقهٔ اخباری را در ایران رواج بدهید و با کسانی که مخالف من هستند مخالفت بکنید .

فتحعلی شاه این پیشنهاد را پذیرفت و قرار شد چهل روز دیگر سلام بنشیند و در همان مجلس سلام سر اشپخترا برایش خواهد آورد . پس ازین شرط و پیمان حاج میرزا محمد یکسره بشاه عهد اعظیم رفت و در حجره یی را بروی خود بست و چله نشست باین معنی که صورت مردی را بردیوار کشید و آبراشپخترا را گذاشت و پای آن نشست و طاسی را پشت خود بست و دوسر آنرا بدو طرف شکلی که بردیوار کشیده بود بست و شب و روز که در پای آن نقش بسته بود چشم بر آن دوخته بود و مرتباً ورد معینی را که معنی نداشت میخواند و آنقدر بر آن قش و درنگاه کرده بود که گرد و پیشش سرخ و برنگ خون شده بود و چنان متوجه اینکار بود که هر کس وارد آن حجره میشد منتفت نمیشد و توجهی با او نمیکرد . سرانجام روز چهارم که رتی برداشت و در سینه آن نقش که بردیوار کشیده بود هرز برد و گفت در همین موقع اشپخترا گشتند .

فتحعلی شاه همان روز صفاقی قرار داد که محرمانه گذاشته بشود همهٔ اعیان دربار خود را بسلام دعوت کرد و روی تخت مرمرب سلام نشست . هر چه منتظر شد سر اشپخترا را نیاروندند . سرانجام حوصدهٔش سردست و کسی را نزد میرزا محمد فرستاد پرسید چه شد ؟ روز دارد تمام میشود و خبری از او نیست . وی جواب داد کسیکه سر او می‌آورد اگر بی سمش ننگ بشود و چند ساعت دیرتر برسد تقصیر از من نیست .

ت ساعت بیس از آن واقعه عقبست سواری آمد و سر اشپخترا آورد و معلوم شد که

راستی در سلیمانیه درشش فرسنگی طهران پای اسبش لنگ شده و اینکه دیر رسیده برای آنست که مدتی در آنجا مانده است .

عجیب تر ازین واقعه تفصیل کشته شدن ژنرال تسیتسیانف فرمانده ارتش روسیه است که سرش را بدین گونه بطهران آوردند . در زمانیکه ژنرال مزبور بشهر باکو نزدیک میشد زمستان بسیار سختی پیش آمده بود و برف و باران بشدت میامد و عده بسیار از چهارپایانی که در لشکر او بودند و توپخانه او را میبردند از سرما تلف شدند و خوراک افراد و چهارپایان از شدت سرما کم شد و نمیرسید و بسیار بگران بود که چه بکنند . درین موقع مصطفی قلی خان شروانی و حسینقلی خان قاجار که مامور دفاع باکو بودند گرفتار همان سرمای سخت و همان دشواریها شده بودند و سرانجام حسینقلی خان و تسیتسیانف قرار گذاشتند در بیرون شهر با یکدیگر ملاقات کنند و قراری درمبارکه چنگ بگذارند .

حسینقلی خان وقتیکه قرار این ملاقات را گذاشت نقشه خاینانه ای کشید و چون قرار بود تنها با سه تن از همراهان خود بملاقات برود ابراهیم خان عم زاده خود را هم همراه برداشت و چون از شهر بیرون آمدند و یکدیگر رسیدند و نشستند و بنای گفتگو را گذاشتند ژنرال روسی مطمئن بود که خطری متوجه او نیست . ابراهیم خان پشت سر او نشسته بود در میان گهتگوهی که حسینقلی خان اشاره کرد با تفنگی که در دست داشت تیری از پشت باوزد و گلوله از سینه او بیرون آمد و برود در افتاد و همراهان او را هم از پای در آوردند و سپس سرش را چنانکه حاج میرزا محمد اخباری وعده کرده بود بریدند و بسا فرستاده مخصوص چاپاری بطهران فرستادند و در آن روز بدینگونه وارد طهران شد .

بدین ترتیب ژنرال تسیتسیانف فرمانده کل ارتش روسیه درین جنگها در ماه ذی الحجّه ۱۲۲۰ قمری بخدعه کشته شد و ارتش وی هم چاره جز آن نداشت که باینگاه خود برگردد .

نتیجه جنگهای نخستین تا پایان سال ۱۲۲۰

جنگهایی که در مرحله نخستین تا پایان سال ۱۲۲۰ قمری روی داد نتیجه قطعی نداد . دولت روسیه چند تن از افسران کارآمد خود را بجنگ ابراهیم فرستاده بود مانند پرنس تسیتسیانف سابقالدکر، کنت گوداویچ (۱) و تورماسوف (۲) و کاتلیاروسکی (۳) مرتضی قلی خان برادر آقا محمد خان که در آغاز سلطنت وی ازورنچیده و از ایران بروسیا گریخته بود در پترزبورگ از ۱۸۱۱ در پناه دولت روسیه میزیست . در ایران معروف بود بواسطه خشمی که نسبت بدمبار طهران داشت پنهانی با ارتش روسیه در قفقاز یاری میکرد

یگانه نتیجه محسوسه که ازین جنگها تا ۱۲۲۰ برای ایران گرفته شد همان کشته شدن ژنرال پرنس تسیتسیانف بخدعه بود که پیش ازین بدان اشاره شده است . پس از کشته شدن تسیتسیانف واقعه دیگری که رخ داد این بود که گلاسنوپ (۱) که فرمانده عده دیگر از سیاهیان روسیه بود شهر دربند را محاصره کرد و پس از جنگی که با علی خان فرمانده لشکریان ایران کرد آن شهر را گرفت . گرفتن دربند بسیار زیان ایران تمام شد ، زیرا که این شهر نه تنها حکم دروازه دریای خزر را دارد بلکه سواحل مرتفع دربند کاملاً بنواحی آذربایجان و مقان مشرفست و دراستیلائی برین نواحی این شهر و ادو عملیات نظامی اهمیت بسیار می بخشد .

سیاست ایران در برابر این حوادث

در سراسر این جنگها تا این زمان دولت ایران برای مقابله با روسها تنها بنیرو هایی که در قفقاز داشت قناعت میکرد و سرکردگان و اشراف مسلمان این نواحی را تحریک میکرد که با نیروهای خود و گاهی هم با پول خود با روسها بجنگند و فقط از اخلافهای نژادی و دینی بهره مند میشد و از نواحی دیگر ایران نیرویی بیاری ایشان نمیرفت . اما چون کار سخت شد عباس میرزای نایب السلطنه مجبور شده بود با بیست هزار تن از تبریز رهسپار شود و از رود ارس بگذرد ولی او هم از عهده برابری بر نیامد و در بیشتر از جنگها شکست میخورد و دامنه این جنگها تا سال ۱۲۲۸ کشید و زد و خورد های بزرگ و کوچک در نواحی مختلف ماوراء ارس روی داد . در سراسر این دوره دایما دربار طهران تجهیزاتی میکرد و نیروهای بنواحی مختلف قفقاز میفرستاد و جنگهایی این سرو آن سردر میگرفت ، اما عموماً نتیجه زیان ایران بود .

با این همه فتحعلی شاه غروری داشت و مطمئن بود حتماً بر روسها غالب میشود و بهمین جهت خطای جبران ناپذیری کرد و هر زمان که زج نبروسها درخواست صلح میکردند وی نمیدانست و بواسطه بی اطلاعیتی از اوضاع عمومی جهان و کارهای سیاسی و نظامی آن عصر گاهی جوابهای سخت و درشت میداد ، چه آنکه پس از فتوحات ناپلئون در سال ۱۲۲۰ (۱۸۰۶) که دولت روسیه میخواست از جانب ایران آسوده شود و کارهای خود در اروپا بپردازد در ۲۵ ذی القعدة ۱۲۲۰ (۱۵ فوریه ۱۸۰۶) ایستیفانف (۲) نام را بسفارت ب طهران فرستاد و درخواست صلح کرد . دربار ایران باین پیشنهاد اعتنائی نکرد یعنی جواب رد و قبول نداد و درین کار دست نمایندگان ناپلئون در دربار طهران داخل بود . این سفیر پس از دو ماه و یک روز اقامت بهبوده در طهران در ۲۶ محرم ۱۲۲۱ (۱۶ آوریل ۱۸۰۶) بازگشت

ویگان نتیجه‌ای که ازین سفر خود گرفت این بود که فتحعلی شاه وعده داد تا از روسیه حمله نکنند اوهم وارد جنگ نشود.

از همین جا پیداست که ایران درین کشمکش ها فدای سیاست و منافع فرانسه میشد و چون فتح ناپلئون درین بوده است که نیروهای روسیه پراکنده باشد و عدمی از آن نهاد در قفقاز در برابر نیروهای ایران معطل بماند تا او بتواند در اروپا روسیه را از پای آورد دربار طهران هم ناسنجیده و ناپخته بواسطه بی اطلاعی از اوضاع جهان و از توانایی نظامی روسیه تزاری در آن زمان آلت دست میشده و بدینگونه مواقع مناسب را از دست میداده است و نتیجه این میشده که در هر جنگ تازه‌ای ایرانیان نسبت بچنگ پیش بیشتر میباخته و بیشتر نواحی ایران را از دست میداده‌اند.

عهد نامه گلستان

سرانجام پس ازین جنگهای پیچیده که از ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ بیش از ده سال کشید دربار طهران بدولت انگلستان متوسل شد و انگلیسها در میان افتادند و عهدنامه‌ای که بعهدنامه گلستان معروفست در میان ایران و روسیه در ۲۹ شوال ۱۲۲۸ (۱۱۲ کتبر ۱۸۱۳) امضاء شد.

این عهد نامه در لشکرگاه گلستان بسته شد، نماینده ایران برای امضای آن میرزا ابوالحسن ایلیچی و نماینده روسیه ژنرال رتیشچف فرمانده نیروهای گرجستان بود و شگفت اینست که سرگور او زله سفیر انگلستان در دربار طهران نیز در موقع انعقاد آن بعنوان شفاعت حضور داشته‌است. اساس این عهد نامه باصلاح حقوق بین الملل متناو کوئو (۱) بود، یعنی نواحی که تا آن تاریخ بدست دولت ایران بود متعلق بایران بماند و نواحی که روسها متصرف شده بودند بروسیه تعدی گرفت و منعقد شدند لشکریان ایران و روسیه از روز امضای قرارداد در هر جا که هستند همان جا بمانند و از آنجا تجاوز نکنند و آنجا مرز میان ایران و روسیه باشد، تا بعد نقشه معین و دقیقی ترتیب بدهند که مرز دو کشور را معلوم کنند و پس از دقت کامل خط سرحدی را معین کنند.

همین نامعلوم بودن مرزهای ایران و روسیه و مقررات عهد نامه گلستان سبب شد که دولت ایران ازین عهد نامه تعدی کرد و ادعای غریب داشت و بیچنگ دوم با روسیه دست زد و همین جبهه یگانه بود عهد نامه گلستان این بود که صلح موقتی ناپایداری تا سیزده سال بعد یعنی تا سال ۲۴۲ (-۱۸۲۰) در میان ایران و روسیه برقرار کرد، چنان می‌نماید که شاهکار انگلیسها درین میدان می‌گیری این بوده‌است که اختلاف ایران و

روسیه یکسره قطع نشود و سرحد دو کشور معلوم نباشد تا همیشه راهی برای جنگ دیگری بازماند، چنانکه شد.

متن فارسی عهدنامه گلستان در همان زمانی که با امضاء رسیده با انشاء اصطلاحات مخصوص آن عصر تهیه شده و در ناسخ التواریخ در حوادث سال ۱۲۲۸ و در منتظم ناصری (۱) و «تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی» تألیف آقای محمود محمود (۲) با اندک اختلافاتی چاپ شده است و در ضمن در مجموعهایی که در همان زمانها گرد آمده نسخهای مختلف از آنرا ضبط کرده‌اند.

در میان این نسخها بعضی اختلافات هست که در نتیجه تعریف کلمات فراهم شده و می توان متن آن را بدین گونه اصلاح کرد :

« اعلی حضرت قضا قدرت خورشید رایت پادشاه جم جاه ایپراطور عالی دستگاه مالک بالاستقلال کل ممالک ایپریه (۳) روسیه و اعلی حضرت قدر قدرت کیوان وقت پادشاه اعظم سلیمان جاه مالک بالاستحقاق کل ممالک شاهانه ایران ، بملاحظه کمال مهربانی و اشفاق علیتین که در ماده اهلی و رعایای متعلقین دارند ، رفع و دفع عداوت و دشمنی که بر عکس رای شوکت آرای ایشانست ، حائب واستقرار مراتب مصالحه میمونه ودوستی جواریت سابقه موکده را در بین اظرفین راغب می باشند ، باحسن الوجه رای علیتین قرار گرفته ، در انجام این امور نیک و مصوبه از طرف اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه اعظم بالاستقلال کل ممالک روسیه بمعالی جاه معلی جایگاه پنهان لیتنت (۴) سپهسالار روسیه و مدیر عساکر ساکنین جوانب قفقازیه و گرجستان و ناظم امور و مصالح شهریه ولایات غروزیبا (۵) و گرجستان و قفقازیه و حاجی ترخان و کارهای تمامی ثنور و سرحدات این حدودات و سامان ، امر فرمای عساکر سفاین بحر خزر ، صاحب جمایل الکسندر نیوسکی (۶)

(۱) ج ۳ ص ۱۰۲-۱۰۹ ، در ناسخ التواریخ و منتظم ناصری مقدمه عهد نامه را تغییر داده و مختصر کرده‌اند .

(۲) ج ۱ ص ۱۲۵-۱۳۰

(۳) مأخوذ از کلمه Imperia روسی که همان کلمه Empire زبان فرانسه باشد .

(۴) مأخوذ از کلمه General-Intendant روسی که همان ترکیب Général

Lieutenant زبان فرانسه است .

(۵) Grouzia یا Grousie ناحیه شمالی گرجستان

(۶) Alexandre Nevski گرامون معروف کیف و ولادیمیر از ۱۲۵۲ تا ۱۲۶۵

میلادی در ۱۷۱۴ پسر کبیر ضیفه ی از اشراف پناه ارتشکیل داد و نشانی نیز برقرار کرد که بالاترین نشانهای نظامی روسیه بود .

وحمایل مرتبهٔ اولین آقای (۱) ، مرتبه دار رابع عسکر به مقتدره حضرت گیورگی (۲) صاحب نشان شمشیر طلا المرقوم بجهت رشادت و بهادری نیکالای رتیشچوف (۳) اختیار کلی اعطا شده و اعلیٰ حضرت قدر قدرت و الارتبث پادشاه اعظم مالک بالاستقلال کل ممالک ایران هم عالی جاه معلی جایگاه ایلچی بزرگ دولت ایران که مأور دولتین روم و انگلیس بودند ، عمده الامراء و الاعیان مقرب در گاه ذیشان و محرم اسرار نهران و مشیر اکثر امور دولت علیه ایران از خانوادهٔ دودمان وزارت و از امرای و ائمهٔ حضور در مرتبهٔ دویم آن ، صاحب شوکت عطایای خاص پادشاهی خود از خنجر و شمشیر و کارد مرصع و استعمال ملبوس ترمه و اسب مرصع و یراق ، میرزا ابوالحسن خان را که درین کار مختار بالکل نموده اند حال در مسکر روسیه و رودخانهٔ زیبوه مجال گلستان متعلقه ولایت قراباغ ملاقات و جمعیت نمودند . بعد از ابراز و مبادلهٔ مستمسک ماموریت و اختیار کلی خود بیک دیگر و ملاحظه و تحقیق امور متعلق بمصالحه مبارکه بنام نامی پادشاهان عظام قرار و بموجب اختیار نامجات طرفین قیود و فصول و شروط مرقومه را الی الابد مقبول و منصوب و استمرار می داریم :

فصل اول : بعد ازین امور جنگ و عداوت و دشمنی که تا بحال درین دولتین علیتین روسیه و ایران بود موقوف و بموجب این عهد نامه الی الابد مقطوع و متروک و مراتب مصالحهٔ اکیده و دوستی و وفاق فیما بین اعلیٰ حضرت قضا قدرت پادشاه اعظم امپراطور کل ممالک روسیه و اعلیٰ حضرت خورشید رایت پادشاه داراشوکت مهالک ایران و وراثت و ولیعهدان عظام و میانهٔ دولتین علیتین ایشان باید ابرو مسلوک خواهد بود .

فصل دوم : چون بیشتر بموجب اظهار و گفتگوی طرفین و رضا از جانبین دولتین شده است که مراتب مصالحه در بنای « ستاتو کورود پرزنشیوم » (۴) باشد یعنی طرفین در

(۱) Anna Ivanovna دختر Ivan و برادرزادهٔ پتر کبیر امپراطور روسیه از ۱۷۳۰ تا ۱۷۴۰ ، یکی از مهمترین نشانها بنام وی بود .

(۲) Guéorgui نشانی که در ۱۷۶۹ یکاثرین دوم امپراطور روسیه بنام Saint-George از اولیای معروف دین مسیح تأسیس کرد و چهاردرجه داشت و بهر یک از درجات حقوقی تعاقب می گرفت .

(۳) Nicolas Rtichtchov امضا کنندهٔ این عهد نامه از جانب روسیه بوده است . نام وی را در نسخهای مختلف متن فارسی تحریف گوناگون کرده و در جاهای مختلف « راتشچیفوف » و « رانستچیفوف » و « ردیشچوف » و « ردینچوف » و « درتیشف » و « رویشچوف » نوشته اند .

(۴) Statu quo Presentium جملهٔ زبان لاتین و اصطلاح حقوقی که تحت اللفظ « حالی که اکنون هست » معنی میدهد و این اصطلاح را در نسخهای مختلف متن فارسی تحریف کرده « اوسطا صوسکوه او پرزن ندیم » و « اسطاطسکوه او پرزن ندیم » و « اسطاطسکوه او پرزن ندیم » نوشته اند .

هر موضع و جایی که الی قرارداد مصالحه العالیه بوده است از آن قرار باقی و تمامی اولکای ولایات خوانین نشین که تا حال در تحت تصرف و ضبط هر يك از دولتین بوده است کماکان در تحت ضبط و اختیار ایشان بماند. لهذا در بین دولتین علیتین روسیه و ایران به موجب خط مرقومه ذیل تفور و سرحدات مستقر و تعیین گردیده است: از ابتدای اراضی آدینه بازار بخط مستقیم از راه صحرای مقان تا به مبریدی بلوک رود ارس و از بالای کنار رود ارس تا اتصال و الحاق رودخانه کینک چای پشت کوه مقری و از آنجا خط حدود سامان ولایات قراباغ و نخجوان از بالای کوههای الداگز بدره الداگز می رسد و از آنجا ب سرحدات قراباغ و نخجوان و ایروان و نیز رسیدی از تفور گنجه جمع و متصل گردیده و بعد از آن حدود مزبور که بولایات ایروان و گنجه و هم حدود قزاق و شمس الدینلو را تا بسکان ایشک میدان مشغس و منفصل می سازد و از ایشک میدان نیز از بالای سر کوههای طرف راست طرق و رودخانه های حمزه چمن و از کوههای پنیک الی گوشه حدود و محال شوره کل و از گوشه محال شوره کل از بالای کوه برفدار آلداز گذشته از سرحد محال شوره کل و میانه حدود قریه سدره برودخانه ارپه چای ملحق و متصل شده معلوم و مشخص می گردد و چون ولایات خوانین نشین طالش در هنگام عداوت و دشمنی دست بدست افتاده ، لهذا بجهت زیاده صدق و راستی حدود ولایات طالش مزبور را از جانب انزلی و آردبیل بعد از تصدیق این صلح نامه از پادشاهان عظام معتمدان و مهندسان مأموره که بموجب قبول و وفاق یکدیگر و معرفت سرداران جانبین چپال و رودخانهها و دریاچه و امک و مزارع طرفین تفصیلا تحدید و تمییز و تشخیص می سازند آنرا نیز معلوم و تعیین ساخته ، آنچه در حال تحریر این صلح نامه در دست و در تحت تصرف جانبین باشد معلوم نموده ، آن وقت خط حدود ولایت طالش نیز در بنای ستاتو کوئو برز تقیوم مستقر و معین ساخته ، هر يك از طرفین آنچه در تصرف دارد بر سر آن باقی خواهد ماند و هم چنین در سرحدات مزبوره فوق اگر چیزی از خط طرفین بیرون رفته باشد معتمدان و مهندسان مأموره طرفین هر طرف موافق ستاتو کوئو برز تقیوم رضا خواهند داد .

فصل سوم : اعلیحضرت قدر قدرت پادشاه اعظم مالک بالاستقلال کل مالک ایران بجهت ثبوت دوستی و وفاقی که با اعلیحضرت خورشید مرتبت ایسراطور کل مالک روسیه دارند باین صلح نامه بموض خود و ولیعهدان عظام تحت شاهانه ایران ولایات قراباغ و گنجه که الان موسوم بیلزابتوپول (۱) است و اولکای خوانین نشین شکلی و شیروان و قبه و دربند و باد کوبه و هرچا از ولایات طالش را باخاکی که الان در تصرف دولت روسیه است و تمامی داغستان و گرجستان و محل شوره کل و آچوق باش و گروزیه (۲) و منگریل (۳)

و ابغازو تمامی اولکا و اراضی که در میانه قفقازیه و سرحدات معینه العالیه بوده و نیز آنچه از اراضی دریایی قفقازیه الی کنار دریای خزر متصلست مخصوص و متعلق بممالک ایپریه روسیه می دانند .

فصل چهارم : اعلی حضرت خورشیدرأیت ایپراطور والاشوکت ممالک روسیه برای اظهار دوستی و اتحاد خود نسبت باعلی حضرت قدرقدرت پادشاه اعظم ممالک ایران و بجهت اثبات این معنی که بنا بر هجواریت طالب و راغبست که در ممالک شاهانه ایران مراتب استقلال و اختیار پادشاهی را در بنای اکتیده مشاهده و ملاحظه نمایند ، لهذا از خود و از عوض ولیعهدان عظام اقرار می نمایند که هر یک از فرزندان عظام ایشان که بولیعهدی دولت ایران تعیین می گردد هر گاه محتاج باعانت و یا امدادی از دولت علیه روسیه باشند مضایقت ننمایند ، تا از خارج کسی نتواند دخل و تصرف در مملکت ایران نماید و یا امداد و اعانت دولت روس دولت ایران مستقر و مستحکم گردد و اگر در سر امور داخله مملکت ایران فی مابین شاهزادگان مناقشتی روی نماید دولت علیه روس را در آن میانه کاری نیست ، تا پادشاه وقت خواهش نماید .

فصل پنجم : کشتی های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می نمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که بسواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت با آنها بشود و کشتی های جانب ایران هم بدستور العمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند بهمین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره ایشان معمول گردد و در خصوص کشتیهای عسکریه جنگی روسیه بطریقی که در زمان دوستی و با در هر وقت کشتیهای جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خزر بوده اند حال نیز محض دوستی اجازه داده میشود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتیهای جنگی دریای خزر نداشته باشند .

فصل ششم : تمامی اسرایی که در جنگها گرفته شده اند یا اینکه از اهالی طرفین اسیر شده ، از کریستیان (۱) و یا هر مذهب دیگر باشند می باید الی وعده سه ماهه هلالی بعد از تصدیق و خط گذاردن درین عهدنامه از طرفین مرخص و رد گردیده ، هر یک را از جانبین خرج و مایحتاج باسرای مزبوره داده بقرا کدیسیا رسانند و کولای سرحدات طرفین بموجب نشر اعلامی که در خصوص فرستادن آنها بجای معین یک دیگر می نمایند اسرای جانبین را باز یافت خواهند کرد و آنانکه بسبب تقصیر یا خواهش خود از مملکتین فرار

(۱) Khristian عیسوی

نموده اند اذن بآن کسانی که برضا و رغبت خود اراده آمدن داشته باشند داده شود که بوطن اصلی خود مراجعت نمایند و هر کس از هر قومی چه اسیر و چه فراری که نتخواست باشد بیاید کسی را با او کاری نیست و عفو تقصیرات از طرفین نسبت بفراریان عطا خواهد شد.

فصل هفتم: علاوه از اقرار و اظهار مزبوره بالا رای بیضاغیبای اعلی حضرت کیوان رفعت ایسراطور اعظم روسیه و اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه اعظم ممالک ایران قرار یافته که ایلچیان معتمد طرفین که هنگام لزوم مأمور و روانه دارالسلطنه چنانچه میشوند بروفق لیاقت رتبه امور کلیه مرجوعه ایشان را حاصل و برداشت محبت نمایند و دستور سابق و کلایی که از دولتین بخصوص حمایت ارباب معاملات در بلاد متاسبه طرفین تعیین و تسکین گردیده زیاده از ده نفر عمله نخواهند داشت و ایشان با اعزاز شایسته مورد مراعات گردیده و باحوال ایشان هیچ گونه زحمت نرسیده، بل زحمتی که بر عاری طرفین عاید گردد بموجب عرض و اظهار و کلای رعایای مزبور رضای ستم دیدگان جابین داده شود.

فصل هشتم: در باب آمدن و شد و اوفل و ارباب معاملات در میان ممالک دولتین علیتین اذن داده می شود که هر کس از اهالی تجار بخصوص بیوت ایسکه در دست رعایا و ارباب معاملات متعلق بدولت بپیه روسیه یا تجار و متعلق بدولت علیه ایران میباشد از دولت خود یا از سرحدات تذکره و یا کنگره راه در دست داشته باشند از طریق بحرو پر جناب ممالک این دودولت بدون تشویش آیند و هر کس هر قدر خواهد ساختن و متوقف گشته بامور معدومه و تجارت اشتغال نمایند و زمان مراجعت آنها با وطن خود از دولتین مانع نشوند. آنچه مال و تنخواه از امکده ممالک روسیه بولایات ایران و نیز از طرف ایران ممالک روسیه برند و بمعرض بیع و مسندت و یا معاوضه بمال و یا اشیاء دیگری نمایند اگر در میان ارباب معاملات طرفین بخصوص ضرب و غیره شکوه و ادعایی باشد بموجب عداوت مانع بنزد و کلای طرفین و یا اگر وکیل نباشد بنزد حاکم آنجا رفته امور خود را عرض و اظهار سازند تا ایشان از روی صداقت مراتب ادعای آنها را مشخص و معنوی کرده خود و یا بمسرفت دیگران قطع و فصل کار را ساخته نگذارند تعرض و زحمتی باریب معاملات عاید شود و در باب تجار طرف ممالک روسیه که وارد بممالک ایران می شوند مازون خواهند بود که اگر با اموال و تنخواه خودشان بجناب ممالک پادشاهانه دیگر که دوست ایران باشند بروند از طرف دولت ایران بیضاغیقه تذکرات راه ایشان بدهند و هم چنین از طرف دولت علیه روسیه نیز در ماده تجارت اهالی ایران که از خاک ممالک روسیه بجناب ممالک پادشاهانه که دوست دولت روسیه باشند مبروند معمول خواهد شد. وقتی که یکی از رعایای دولت روسیه در زمان توقف و تجارت در ممالک ایران فوت شده باشد اموال و املاک

اودرایران بماتند چون مایعرف اوازمال رعایای دولت دوستست لهذا میباید اموال مقوت بموجب قبض الوصول شرعی رد و تسلیم ورثهٔ مفوت گردد و نیز اذن خواهند داد که املاک مفوت را اقوام او بفروشند چنانکه این معنی در ممالک روسیه و پادشاهان دیگر دستور و عادت بوده متعلق بهر که باشد مضایقه نمی نمایند .

فصل نهم : باج و گمرک اموال تجار طرف دولت بهیه روسیه که بینادر و بلاد ایران میآورند از يك تومان مبلغ پانصد دینار در يك بلده گرفته از آنجا با اموال مزبوره بهر ولایت ایران که بروند چیزی مطالبه نکرده و هم چنین از اموالی که از ممالک ایران بیرون میآورند آن قدر گرفته زیاده بعنوان خرج و توجیه و تعمیل و اختراعات چیزی از تجار روسیه با شروشلناق مطالبه نشود و بهمین نحو در يك بلده باج و گمرک تجار ایران که بینادر و بلاد ممالک روسیه میآورند و یا بیرون میبرند بدستور گرفته اختلافی بهیچ وجه نداشته باشد.

فصل دهم : بعد از نقل اموال تجار بینادر کنار دریا و یا آوردن از راه خشکی بیاد سرحدات دولتین اذن و اجازه بتجار و ارباب معاملات طرفین داده شود که اموال خودشان را فروخته و اموال دیگر خریدند و یا معاوضه کرده دیگر از امنای گمرک و مستاجرین طرفین اذن و دستوری نخواسته باشند ، زیرا که بر ذمهٔ امنای گمرک و مستاجرین لازمست که ملاحظه نمایند تا معطلی و تأخیر در کار تجارت ارباب معاملات و وقوع نیافته باج خزانه را از بایع و یا از مبیع یا از مشتری هر نوع با هم سازش مینمایند حاصل و باز یافت دارند .

فصل یازدهم : بعد از تصدیق و خط گذاردن درین شروط نامه بوکلای مختار دولتین علیتین بلا تأخیر با طرفین اعلام و اخبار مینمایند و امر اکید بخصوص بالمره ترک و قطع امور عداوت و دشمنی بهر جا ارسال خواهند کرد . شرط این شروط نامه الحالیه که بخصوص استدامت مصالحهٔ دایمه طرفین مستقر و دو قطعه مشروطه با ترجمان خط فارسی مرقوم و محرز و از وکلای مختار مامورین دولتین علیتین مزبوره تصدیق و با خط و مهر مختم گردیده و مبادله با يك دیگر شده است . می باید از طرف اعلی حضرت خورشید رایت پادشاه اعظم امپراطور اکرم مالک کل ممالک روسیه و از جانب اعلی حضرت قدر قدرت پادشاه و الاجاه ممالک ایران با مضای خط شریف ایشان تصدیق گردد و چون این صلح نامه مشروطهٔ مصدقه میباید از هر دو دولت پایدار بوکلای مختار برسد لهذا از دولتین علیتین در مدت سه ماه علانی وصول گردد . تحریراً فی مسکر روسیه و رودخانهٔ زیوه من محال گنستان متعلقه بولایات قرا باغ بتاریخ بیست و نهم شهر شوال المکرم سنهٔ یک هزار و دو بیست و بیست و هشت هجری نبوی مطابق دوازدهم ماه اکتبر بر سنهٔ يك

هزار و هشتصد و سیزده عیسوی است تحریر یافت .

سواد دستخط ایلیچی روس بنرال لئیتنانت نیکالای رتیشچوف سپاردانی که : چون میان و کلای دودولت پایند از عهدنامه قرار یافت بنا بر این شد که بعد از اتمام مصالحه و دست خط گذاشتن برای استقرار دوستی و اتحاد سفرا آمد و شد نمایند ، لهذا ایلیچی که از دولت علیه ایران برای مبارکباد بدولت بهیه روس میروید و مطالبی که از شاه خود مامورست بر رای اعلی حضرت قضا قدرت امپراطور اعظم عرض و اظهار سازد ، سردار دولت بهیه روسیه تعهد نمود که در مطالب ایران بقدر مقدور کوشش و سعی نماید . بجهت اتمام دست خط گذاشته مهر نمودم . در معسکر روسیه رودخانه زیو من محال گلستان متعلقه بولایت قراباغ بتاریخ سیزدهم ماه اکتبر سنه یک هزار و هشتصد و سیزده عیسوی . محل مهر و کیل مختار دولت علیه ایران میرزا ابوالحسن خان . محل مهر بنرال لئیتنانت نیکالای رتیشچوف سردار دولت روسیه .

نیروی نظامی ایران در آن زمان

جنگهای این مدت برتری نظامی روسیه را بایران نشان داده بود . فتحعلیشاه و بیشتر از او پسرش عباس میرزای نایب السلطنه که در میدانهای جنگ آزموده و ورزیده شده بود در صدد برآمدند نیروی نظامی تازه ای در ایران تربیت کنند که بوسیله جدید و فتون نظامی اروپا آشنا باشد . در زمانی که ژنرال گوردان در ایران بود نیروی نظامی ایران تنها شامل شصت هزار پیاده و صد و چهل و چهار هزار سوار و دو هزار و پانصد توپچی بود . درجات نظامی و اصطلاح آن زمان بدینگونه بود : ده باشی فرمانده دهم سر باز ، اژی پشی فرم ، نده پنجاه سر باز ، سلطان فرمانده صد سر باز ، خان فرمانده هشت تاده هزار سر باز .

مدت خدمت سر بازان بنیچه و چریک معوم نبود و هر سر بازی در سال سی تومان مواجب میگرفت و از مالیات معاف بود و روزی یک چهار یک نان باو چیره میدادند . افراد پیاده نظام تفنگهای سر پر بسیار سنگین داشتند و بهر دو سر باز یک اسب تعلق می گرفت که حلیق آنرا دولت میداد . افراد پیاده نظام آذربایجان و عراق (نواحی مرکزی) تفنگ های سر پر فایله ای داشتند که زیر آن دوشاخه بود و در موقع تیر اندازی تفنگ را روی دوشاخه میگذاشتند .

در جنگ تنها یک صنف حمله میکردند و در تیر اندازی زبردست بودند اما افراد سوار نظام میبایست هر یک اسب خود را با خود بیاورند ، تفنگهای دراز و سر پری داشتند

که چندان در برابر گلوله مقاومت نداشت و گاهی میترکید. سواران ترکمان ایران هنوز تیر و کمان داشتند و شاهشیرهاشان مخصوصاً خوب بود. افراد سوار نظام در جنگ نظماً نییگرفتند و هر طور پیش میآمد میایستادند. دره موقع حمله چهارنعل میرفتند و دره را از پشت سر تیر مینداختند. هزینه نعل بندی بهمه سوار بود.

توپها را با گاو میبردند و کارخانههای توپ ریزی و گلوله ریزی در اصفهان و شیراز و تبریز و مشهد دایر کرده بودند. توپهای ایران اندازههای مختلف داشت و بیشتر آنها را در ایروان ورشت نگاه میداشتند تا در موقع لزوم بمیدان جنگ ببرند. در طهران نزدیک سی اراده توپ داشتند که از کار افتاده بود. در مشهد و برخی نواحی ساحل خلیج فارس هم چند اراده توپ بود و با هر توپی بیش از بیست تا سی گلوله نمود و هر توپ را بیک گاو میبستند. گلوله های توپ که در ایران بیشتر معمول بود گلوله های ریزی بود که پس از عقب نشینی روسها از یشار گرفته بودند. در مازندران هم کارخانه گلوله ریزی مخصوصی بود اما گلولههایی که در آنجا میریختند باندازه ای بد بود و شن و موا خارجی داشت که دهانه توپ را از هم میشکافت و بیشتر دره موقع بیرون آمدن می ترکید به هدف نمیرسید.

در سپاه ایران مقداری زنبورک هم بود که بر شتر بار میگردند و روی کوهان چل شتر میگذاشتند و زنبورکچی پشت آن می نشست و با یک دست مهار شتر را میگرفت و بتاخی سوی دشمن حمله میکرد و با دست دیگر زنبورک را آتش میداد. دره موقع لزوم با شتر او شتر که برای همین کار تربیتش کرده بودند زانومیزد و همیشه زنبورک را خالی میکردند و باره بر میخاست و بجای او یا عقب میرفت. تیر زنبورک ماسد تیر بنگ بود و بیشتر از آن برد نداشت و بعضی اینکه شتر زخم برمیداشت دیگر آن زنبورک بی فایده میشد. زنبوراچی برای آتش دادن زنبورک خود فتیله ای داشت که در طرف راست خود آویخته بود در طرف چپ شتر دو کیسه چای فشک و باروت بود. باروتی که در ایران میساختند بسیار بد و پرازمواد خارجی بود و سیاه بود و دود بسیار میکرد.

لشکریان ایران لباس متحدالشکل مخصوصی نداشتند. علوفه سپاه تنها گاه و هنگامی که در بیابان علف مییافتند با میان علف تازه میدادند. بهمین جهت در فصلی که علف دوی زمین نبود لشکریان را مرخص میکردند و بدین گونه هر سال در دو ماه او بهار سران را احضار میکردند و پس از چهار ماه در ماه اول پاییز مرخص میکردند. هر سال در موقع احضار و در موقع مرخصی لشکریان را سان میدیدند و پادشاه یا سپهسالار در زیر چادری میایستاد و لشکریان در طرف چپ آن چادر صف میکشیدند و افراد را با اسم خاص و غایب میکردند بدین گونه که یکی از افسران نام هر یک از افراد خود را میخواند و او



در شب و صبح سوادان ایرانی
از کابردنو

